دوفصلنامه تخصصی مؤمنات momenat Two Specialized Semi-annual Journals
Year 1, Issue 1, spring & summer 2026, Serial Number 1 | سال اول ـ شماره اول ـ پیاپی ۱ ـ بهار و تابستان ۱۴۰۵

تحلیل مؤلفه‌های مقاومت فرهنگی زن مسلمان در اندیشه آیت‌الله شهید سیدعلی خامنه‌ای

محدثه مهرابی زاده *

چکیده

جایگاه زن و چگونگی تعریف نقش او در جامعه معاصر، از موضوعات مهم مطالعات فرهنگی و اجتماعی است. پژوهش حاضر با هدف شناسایی مؤلفه‌های مقاومت فرهنگی زن مسلمان و تبیین ساختار مفهومی آن در اندیشه آیت‌الله شهید سیدعلی خامنه‌ای انجام شد. پژوهش از نظر هدف بنیادی و از نظر رویکرد کیفی است و با روش تحلیل مضمون انجام گرفت. داده‌ها از بیانات مرتبط با زن، خانواده، فرهنگ و نقش اجتماعی زنان در آرشیو رسمی بیانات ایشان گردآوری و پس از کدگذاری، در قالب مضامین پایه، سازمان‌دهنده و فراگیر تحلیل شد. یافته‌ها نشان داد مقاومت فرهنگی زن مسلمان در مضمون فراگیر «کنشگری عفیفانه در متن میدان؛ صیانت از سنگر خانواده و پیشرانی در نبرد تمدنی» صورت‌بندی می‌شود. این مضمون در هفت مضمون سازمان‌دهنده شامل هویت فاطمی، مقاومت خانوادگی، تقابل تمدنی، کنشگری علمی و سیاسی، جهاد تبیین، سبک زندگی و اخلاق مقاوم و همبستگی جهانی مقاومت سازمان یافت. نتایج بر پیوند هویت دینی، مسئولیت اجتماعی، نقش خانوادگی و حضور تمدنی در شکل‌گیری الگوی سوم زن مسلمان دلالت دارد.

کلید واژه ها

مقاومت فرهنگی، زن مسلمان، آیت‌الله شهید سیدعلی خامنه‌ای، الگوی سوم زن، هویت دینی، کنشگری اجتماعی.

---

* دکتری مطالعات زنان دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه ادیان و مذاهب قم ایران. m.mehrabizadeh@urd.ac.ir

(تاریخ دریافت: ۱۷/ ۰۴/ ۱۴۰۵؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۶/۲۲)

مهرابی زاده، محدثه (۱۴۰۵). تحلیل مؤلفه‌های مقاومت فرهنگی زن مسلمان در اندیشه آیت‌الله شهید سیدعلی خامنه‌ای، *دوفصلنامه تخصصی مؤمنات*، ۱ (۱)، ۱۲۳ ـ ۱۴۶.

بیان مسئله

در دهه‌های اخیر، جایگاه زن و نحوه تعریف نقش او در جامعه، به یکی از مسائل مهم مطالعات اجتماعی و فرهنگی تبدیل شده است. تحولات خانواده، گسترش آموزش و اشتغال زنان، افزایش حضور آنان در عرصه‌های عمومی و تغییر الگوهای زندگی، پرسش‌های تازه‌ای درباره نسبت میان هویت زن، خانواده، مسئولیت اجتماعی و حضور فرهنگی ایجاد کرده است. این تحولات، مسئله تعریف نقش زن را از سطح روابط خانوادگی فراتر برده و آن را به موضوعی مرتبط با هویت فرهنگی و نظام ارزشی جامعه تبدیل کرده است. در این میان، تفاوت مبانی انسان‌شناختی و معرفت‌شناختی الگوهای مختلف زن، به برداشت‌های متفاوتی از مفاهیمی مانند کرامت، آزادی، مسئولیت، خانواده و مشارکت اجتماعی انجامیده است. هدایت‌نیا گنجی (۱۳۹۵) در بررسی الگوهای رفتاری زن در خانواده و جامعه، بر نقش مبانی فکری در شکل‌گیری الگوهای متفاوت از جایگاه زن تأکید دارد. بنابراین، مطالعه جایگاه زن نیازمند توجه به مبانی و روابط مفهومی مؤثر در تعریف نقش اوست.

در جامعه اسلامی، مسئله جایگاه زن با هویت دینی و ارزش‌های فرهنگی نیز پیوند می‌خورد. زن مسلمان در حوزه‌های مختلف زندگی با نقش‌ها و مسئولیت‌هایی مواجه است که در ارتباط با خانواده، جامعه و نظام ارزشی دینی معنا پیدا می‌کنند. از این منظر، نحوه ارتباط میان هویت دینی، نقش خانوادگی و حضور اجتماعی زن به یکی از مسائل مهم در تبیین جایگاه او تبدیل می‌شود. در منظومه فکری آیت‌الله شهید سیدعلی خامنه‌ای، این مسئله در چارچوب «الگوی سوم زن مسلمان» مورد توجه قرار گرفته است. در این چارچوب، هویت دینی زن، جایگاه خانواده و حضور او در عرصه‌های اجتماعی و فرهنگی در ارتباط با یکدیگر مورد بررسی قرار می‌گیرند (حسینی خامنه‌ای، ۱۳۹۳؛ کربلایی‌نظر، ۱۳۹۹). مجموعه بیانات و آثار مرتبط با این منظومه نیز موضوعاتی مانند عفاف، خانواده، تربیت، علم، فعالیت اجتماعی، فرهنگ و مسئولیت زنان را مطرح کرده است (دفتر حفظ و نشر آثار آیت‌الله خامنه‌ای، ۱۳۹۶). از این رو، فهم این الگو نیازمند توجه به ارتباط میان عناصر مختلف تشکیل‌دهنده آن است.

یکی از مسائل قابل طرح در این چارچوب، نحوه مواجهه زن مسلمان با تغییرات و جریان‌های فرهنگی پیرامون خود است. هویت فرهنگی در فرایند تعامل با محیط اجتماعی شکل می‌گیرد و تداوم آن به شیوه‌های

انتقال، بازتولید و پاسداری از ارزش‌ها وابسته است. در این زمینه، «مقاومت فرهنگی» می‌تواند به‌عنوان یک مفهوم تحلیلی برای مطالعه کنش‌های مرتبط با حفظ هویت، ارزش‌ها و الگوهای فرهنگی مورد توجه قرار گیرد. هنگامی که این مفهوم درباره زن مسلمان مطرح می‌شود، حوزه‌هایی مانند هویت دینی، عفاف، خانواده، سبک زندگی، تربیت، علم، مشارکت اجتماعی و مسئولیت فرهنگی در معرض بررسی قرار می‌گیرند. با این حال، قرار گرفتن این موضوعات در کنار یکدیگر به‌خودی‌خود نشان‌دهنده وجود یک ساختار مفهومی منسجم نیست. برای شناخت مفهوم مقاومت فرهنگی زن مسلمان، لازم است مشخص شود هر یک از این حوزه‌ها چه جایگاهی در این مفهوم دارند و چه رابطه‌ای میان آن‌ها برقرار است.

اهمیت این مسئله در مطالعه اندیشه آیت‌الله شهید سیدعلی خامنه‌ای، به گستردگی و تنوع موضوعاتی مربوط می‌شود که در بیانات ایشان درباره زن مطرح شده است. موضوع زن در این منظومه فکری در ارتباط با خانواده، تربیت نسل، فرهنگ، علم، فعالیت اجتماعی، مسائل سیاسی و مسئولیت‌های تمدنی مورد توجه قرار گرفته است. این گستردگی، امکان برداشت‌های موضوع‌محور و پراکنده را افزایش می‌دهد و در عین حال ضرورت بررسی ارتباط میان مفاهیم را بیشتر می‌کند. برای مثال، عفاف را نمی‌توان بدون توجه به تلقی از هویت زن بررسی کرد و نقش اجتماعی زن نیز بدون توجه به جایگاه خانواده و مسئولیت‌های فرهنگی او به‌طور کامل قابل فهم نیست. بنابراین، مسئله پژوهش در سطح شناسایی مجموعه‌ای از موضوعات متوقف نمی‌شود و به کشف رابطه میان مفاهیم و سازمان مفهومی آن‌ها نیاز دارد.

از سوی دیگر، مفهوم «مقاومت فرهنگی زن مسلمان» دارای مرزهای مفهومی مشخصی نیست و بدون بررسی متن‌محور نمی‌توان دامنه آن را تعیین کرد. ممکن است برخی کنش‌ها در سطح فردی و خانوادگی معنا پیدا کنند و برخی دیگر در عرصه اجتماعی و فرهنگی شکل بگیرند. همچنین، برخی مؤلفه‌ها می‌توانند نقش زمینه‌ای داشته باشند و برخی در مقام شیوه‌های کنش ظاهر شوند. تشخیص این تمایزها و تعیین نسبت میان آن‌ها، نیازمند روشی است که بتواند الگوهای معنایی موجود در مجموعه‌ای گسترده از متون را شناسایی و در سطحی مفهومی سازمان‌دهی کند. تحلیل مضمون از این جهت با مسئله پژوهش تناسب دارد؛ زیرا امکان حرکت نظام‌مند از واحدهای معنایی و کدهای اولیه به مضامین و ساختار مفهومی را فراهم می‌کند.

بر این اساس، مسئله اصلی پژوهش حاضر، شناخت و بازسازی مفهوم مقاومت فرهنگی زن مسلمان در اندیشه آیت‌الله شهید سیدعلی خامنه‌ای است. این مسئله با توجه به ضرورت فهم دقیق‌تر نسبت میان هویت دینی، خانواده، مسئولیت اجتماعی و حضور فرهنگی زن در الگوی سوم اهمیت پیدا می‌کند. پژوهش حاضر می‌کوشد با بررسی نظام‌مند بیانات مرتبط با زن، خانواده، فرهنگ و نقش اجتماعی زنان، مؤلفه‌های مرتبط با مقاومت فرهنگی را شناسایی و روابط میان آن‌ها را تحلیل کند. در این پژوهش، مسئله از پیش به مجموعه‌ای ثابت از مؤلفه‌ها فروکاسته نمی‌شود و ساختار مفهومی آن از طریق تحلیل داده‌های متنی صورت‌بندی خواهد شد. بر این اساس، سؤال اصلی پژوهش چنین طرح می‌شود :مؤلفه‌های مقاومت فرهنگی زن مسلمان در اندیشه آیت‌الله شهید سیدعلی خامنه‌ای کدام‌اند و این مؤلفه‌ها چگونه در یک ساختار مفهومی با یکدیگر ارتباط پیدا می‌کنند؟

پیشینه

پیشینه پژوهش، زمینه شناخت روند شکل‌گیری دانش در یک حوزه، شناسایی خلأهای موجود و تبیین جایگاه پژوهش حاضر را فراهم می‌سازد. بررسی مطالعات انجام‌شده نشان می‌دهد که پژوهش‌های مرتبط با زن مسلمان در سال‌های اخیر از تبیین مبانی هویتی و حقوقی فراتر رفته و به سمت مفهوم‌پردازی الگوی سوم، نقش اجتماعی و تمدنی زنان و نسبت آن با گفتمان انقلاب اسلامی حرکت کرده است.

در میان پژوهش‌های داخلی، بخش مهمی از مطالعات به تبیین مبانی نظری و هویتی زن مسلمان اختصاص یافته است. کربلایی‌نظر (۱۳۹۰) با گردآوری گزیده‌ای از بیانات رهبر انقلاب، بر بازیابی هویت حقیقی زن و رهایی از الگوهای تحمیلی شرق و غرب تأکید کرده و بازگشت به کرامت ذاتی، هویت اسلامی و الگوی فاطمی را مبنای ارتقای جایگاه زن دانسته است. علاسوند (۱۳۹۲) نیز با تبیین مبانی فقهی و حقوقی اسلام، عدالت جنسیتی را بر پایه تناسب نقش‌ها تفسیر کرده و تفاوت‌های زن و مرد را در چارچوب نظام حقوقی اسلام تحلیل می‌کند. دیرباز (۱۳۹۸) نیز با بازخوانی مبانی فکری و کلامی الگوهای اجتماعی زن، بر ضرورت بازتعریف جایگاه اجتماعی زن بر اساس جهان‌بینی اسلامی تأکید دارد. افزون بر این، مجموعه *نقش و رسالت زن* (حسینی خامنه‌ای، ۱۳۹۳) و اثر *در نظام اسلامی جایگاه اجتماعی زن از نگاه و بیانات رهبری* (دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله‌العظمی خامنه‌ای، ۱۳۹۶) تصویری

نسبتاً جامع از مبانی نظری جایگاه زن در منظومه فکری رهبر انقلاب ارائه کرده‌اند و مبنای بسیاری از پژوهش‌های بعدی قرار گرفته‌اند.

در ادامه، مطالعات از تبیین مبانی نظری به سمت مفهوم‌پردازی و مدل‌سازی الگوی سوم زن حرکت کرده‌اند. خادمی و تقی‌زاده (۱۳۹۸) با ارائه مدلی مفهومی، خانواده‌محوری، مسئولیت‌پذیری اجتماعی و هویت انقلابی را ارکان اصلی گفتمان زن در اندیشه رهبر انقلاب معرفی کرده‌اند. شاه‌چراغیان (۱۳۹۹) نیز ابعاد الگوی زن مسلمان ایرانی را طراحی و تبیین کرده است. تاجیک (۱۴۰۰) با رویکرد تحلیل کیفی به بازخوانی جنسیت‌محور الگوی سوم پرداخته و سیفی (۱۴۰۱) تأثیر این الگو را بر سبک زندگی زنان مسلمان بررسی کرده است. همچنین یاوری (۱۴۰۳)، صالحی‌زاده و حمیداوی (۱۴۰۴) و پوربابادی و بال‌افکن (۱۴۰۴) به‌ترتیب الزامات تحقق الگوی سوم، تعارض میان اشتغال و نقش‌های خانوادگی و چالش‌های فرهنگی، حقوقی و قومی تحقق این الگو را بررسی کرده‌اند که نشان‌دهنده حرکت مطالعات از سطح نظری به مسائل کاربردی است.

دسته دیگری از پژوهش‌ها، بر نقش اجتماعی، تمدنی و فرهنگی زنان در منظومه فکری رهبر انقلاب تمرکز دارند. علوی (۱۴۰۰) نقش زنان را در تحقق بیانیه گام دوم انقلاب و شکل‌گیری تمدن نوین اسلامی تبیین کرده و فرضی (۱۴۰۱) ویژگی‌های زن تراز تمدن‌ساز را از بیانات رهبر انقلاب استخراج کرده است. احمدی (۱۴۰۰) نیز چارچوبی برای تحقق عدالت جنسیتی مبتنی بر منظومه فکری آیت‌الله خامنه‌ای ارائه می‌کند. رضایی، قاسمی و امینی (۱۳۹۹) شاخص‌های زن مسلمان ایرانی موفق را بررسی کرده‌اند و موسوی (۱۳۹۸) نقش بانوان را در استحکام درونی نظام جمهوری اسلامی تحلیل کرده است. همچنین پژوهشکده زن و خانواده (۱۴۰۲) نسبت میان الگوی کنش بانوان و فرهنگ سیاسی در گفتمان انقلاب اسلامی را تبیین کرده است.

در کنار این مطالعات، برخی پژوهش‌ها به نقش خانواده، سبک زندگی و مقاومت پرداخته‌اند. مؤسسه پژوهشی فرهنگی انقلاب اسلامی (۱۳۹۸) شاخص‌های خانواده تراز اسلامی را استخراج کرده و مولایی (۱۴۰۱) جایگاه بانوی تراز را در نهاد خانواده تبیین کرده است. تقوی (۱۳۹۹) نقش رفق و مدارا را در استحکام خانواده بررسی می‌کند و صادقی (۱۴۰۱) تأثیر الگوی مادر تراز انقلاب اسلامی بر تربیت دینی

فرزندان را نشان می‌دهد. کریمی (۱۳۹۶) نیز جایگاه زنان را در تحقق اهداف فرهنگی اقتصاد مقاومتی بررسی کرده است. از سوی دیگر، حسینی (۱۴۰۲) پیوند میان الگوی سوم، زنان مقاومت و تحقق تمدن نوین اسلامی را تحلیل کرده و صادقی (۱۴۰۱) نقش بانوان را در ترویج اندیشه مقاومت بر پایه بیانیه گام دوم انقلاب تبیین کرده است. مهاجر میلانی (۱۴۰۱) نیز با طرح مفهوم مقاومت‌زدایی، نسبت به تضعیف هویت دینی در حوزه جنسیت هشدار داده و زارعی (۱۴۰۳) تحقق الگوی سوم را در گرو تقویت اخلاق و اصلاح مناسبات اجتماعی دانسته است.

در ادبیات بین‌المللی نیز مطالعات متعددی به هویت، عاملیت و مقاومت فرهنگی زنان مسلمان پرداخته‌اند. احمد (۱۹۹۲) با بررسی تاریخی جایگاه زنان در تمدن اسلامی، بسیاری از برداشت‌های رایج درباره زن مسلمان را حاصل تحولات تاریخی و فرهنگی می‌داند، نه آموزه‌های اصیل اسلام. بارلاس (۲۰۰۲) با نقد قرائت‌های مردسالارانه از قرآن، بر ظرفیت‌های متن دینی برای بازخوانی کرامت و منزلت زن تأکید می‌کند و بدران (۲۰۰۹) با طرح مفهوم «فمینیسم اسلامی»، امکان بازتعریف جایگاه زن بر پایه منابع اسلامی را مطرح می‌سازد. محمود (۲۰۱۱) نیز با ارائه مفهوم «عاملیت دینی» نشان می‌دهد که کنشگری زنان مسلمان را باید در چارچوب نظام معنایی و اعتقادی آنان تحلیل کرد، نه صرفاً بر اساس الگوهای لیبرالی آزادی.

برخی پژوهش‌های خارجی نیز مقاومت فرهنگی زنان مسلمان را در مواجهه با گفتمان مسلط غرب بررسی کرده‌اند. ابولغد (۲۰۰۲) روایت «نجات زنان مسلمان» را نقد کرده و بر فهم تجربه زیسته آنان در بستر فرهنگی خود تأکید دارد. کندیوتی (۱۹۸۸) راهبردهای کنش زنان در ساختارهای اجتماعی را با مفهوم «چانه‌زنی با نظام مردسالار» تبیین می‌کند. افشار (۲۰۰۶) حجاب را کنشی مبتنی بر انتخاب و عاملیت زنان مسلمان می‌داند و واگنر، سن، پرمانادلی و هاورث (۲۰۱۲) آن را مؤلفه‌ای از هویت فرهنگی و مقاومت در برابر کلیشه‌های رایج معرفی می‌کنند. بانو (۲۰۱۷) نیز نشان می‌دهد که زنان مسلمان در مواجهه با جهانی‌شدن، بیش از گذشته به بازتعریف هویت دینی و اجتماعی خود روی آورده‌اند.

مرور مطالعات انجام شده نشان می‌دهد که پژوهش‌های داخلی بیشتر بر مبانی نظری، الگوی سوم، خانواده، نقش اجتماعی و تمدنی زن تمرکز داشته‌اند و مطالعات بین‌المللی نیز عمدتاً به هویت، عاملیت، مقاومت نمادین و نقد بازنمایی‌های غربی از زن مسلمان پرداخته‌اند. با وجود این، پژوهشی که با اتکا به

آرشیو جامع بیانات آیت‌الله شهید سیدعلی خامنه‌ای، مؤلفه‌های مقاومت فرهنگی زن مسلمان را به صورت نظام‌مند استخراج و در قالب شبکه‌ای از مضامین پایه، سازمان‌دهنده و فراگیر بازسازی کند، مشاهده نمی‌شود. ازاین‌رو، پژوهش حاضر درصدد است این خلأ را با ارائه الگویی منسجم از مؤلفه‌های مقاومت فرهنگی زن مسلمان در منظومه فکری ایشان برطرف سازد.

روش

پژوهش حاضر از نظر هدف، بنیادی و از نظر رویکرد، کیفی است و با روش تحلیل مضمون انجام شده است. داده‌ها از مجموعه بیانات مرتبط با زن، خانواده، فرهنگ، هویت و نقش اجتماعی زنان در آرشیو رسمی آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای گردآوری شد. با توجه به ماهیت اکتشافی پژوهش، تحلیل با رویکرد استقرایی ـ تفسیری انجام گرفت؛ به این معنا که مفاهیم و الگوهای معنایی از تعامل نظام‌مند پژوهشگر با داده‌ها شکل گرفتند و در فرایند تحلیل، در سطوح بالاتر مفهومی سازمان یافتند.(Braun & Clarke, 2006, 2021)

پیکره پژوهش شامل متونی بود که بر اساس ارتباط محتوایی با سؤال پژوهش انتخاب شدند (بیانات ایشان در سایت، کتاب‌ها، مقالات و منابع کاملا مرتبط). معیار ورود، برخورداری متن از گزاره‌های مرتبط با هویت زن مسلمان، خانواده، نقش اجتماعی، فرهنگی، علمی و سیاسی زنان، سبک زندگی، حجاب و عفاف و مسئولیت تمدنی آنان بود. واحد تحلیل، واحد معنایی در متن در نظر گرفته شد و متونی که فاقد محتوای معنادار مرتبط با موضوع پژوهش بودند، کنار گذاشته شدند.

تحلیل داده‌ها با طی فرایند شش‌مرحله‌ای تحلیل مضمون انجام شد: آشنایی با داده‌ها، تولید کدهای اولیه، شکل‌دهی مضامین اولیه، بازبینی مضامین، تعریف و نام‌گذاری مضامین و تدوین گزارش نهایی. کدهای اولیه پس از مقایسه و تجمیع مفهومی در مضامین سازمان‌دهنده قرار گرفتند و سپس روابط میان آن‌ها برای شکل‌دهی ساختار نهایی بررسی شد. در نتیجه، یک مضمون فراگیر و هفت مضمون سازمان‌دهنده شناسایی شد.(Braun & Clarke, 2006, 2021)

برای افزایش اعتمادپذیری یافته‌ها، بازخوانی مکرر داده‌ها، بازبینی مستمر کدها و مضامین، بررسی انطباق مضامین با کل داده‌ها و مستندسازی مسیر تحلیل انجام شد. همچنین معیارهای اعتبارپذیری، انتقال‌پذیری، وابستگی و تأییدپذیری در فرایند پژوهش مورد توجه قرار گرفت.(Lincoln & Guba, 1985; Nowell et al., 2017)

یافته‌ها

مفاهیم پایه[1]	مضامین سازمان‌دهنده[2]	مضمون فراگیر[3]
۱ .افتخار به ماهیت زن بودن؛ ۲. نفی احساس حقارت در برابر غرب؛ ۳. بازگشت به سرمشق فاطمی(س)؛ ۴. عزتمندی عفیفانه در میدان علم؛ ۵. ارائه الگوی زن مسلمان ایرانی؛ ۶. مباهات به هویت دینی؛ ۷. نفی نگاه ابزاری تمدن غرب به زن؛ ۸. خودباوری در انتخاب سبک زندگی مستقل؛ ۹. پذیرش نقش «ریحانه» تمدن‌ساز؛ ۱۰. حیا به عنوان سنگر اقتدار زن مسلمان؛ ۱۱. تمسک به عفت به عنوان نخستین خاکریز مقاومت؛ ۱۲. معرفت‌افزایی دینی برای نفی الگوهای مادی؛ ۱۳. شرح صدر در مسیر انتخابگری مستقل؛ ۱۴. اخلاص در عمل برای تثبیت هویت ایمانی؛ ۱۵. مباهات به چادر به عنوان پرچم مقاومت تمدنی.	۱. هویت مقاوم زن مسلمان	کنشگری عفیفانه در متن میدان؛ صیانت از خانواده و پیشرانی در مقاومت فرهنگی و تمدن‌سازی اسلامی
۱۶ .فرزندآوری به مثابه جهاد تمدنی؛ ۱۷. مادری به عنوان والاترین رتبه کنشگری اجتماعی؛ ۱۸. مباهات به نقش تربیتی و انسان‌سازی؛ ۱۹. مبارزه با فرهنگ «فرزند کمتر»؛ ۲۰. تربیت نسل پیشران؛ ۲۱. تکثیر نسل برای تقویت امت اسلامی؛ ۲۲. ایجاد برکت و معنویت در کانون خانه؛ ۲۳. مقابله با پیری جمعیت؛ ۲۴. مادری به عنوان نقش اول و غیرقابل جایگزین؛ ۲۵. نقش مادری در ثبات و نشاط سیاسی کشور؛ ۲۶. ایجاد آرامش خانوادگی برای تقویت جبهه حق؛ ۲۷. صیانت از تقدس ازدواج؛ ۲۸. تربیت فرزند با سیره معصومان(ع)؛ ۲۹. انتقال مفاهیم مقاومت به نسل‌های آینده؛ ۳۰. تقویت پیوندهای عاطفی علیه انزوای فردی غربی.	۲. بازتولید مقاومت فرهنگی در نهاد خانواده	

1. Basic Themes
2. Organizing Themes
3. Global Theme

۳۱ .گزینشگری حکیمانه دستاوردهای تمدنی؛ ۳۲. شناخت ماهیت تمدن غرب؛ ۳۳. افشای ریاکاری غرب در شعار آزادی زنان؛ ۳۴. مبارزه با نگاه کالامحور به زن؛ ۳۵. نفی الگوی زن غربی؛ ۳۶. هوشیاری در برابر فریب دشمن؛ ۳۷. شناخت و نقد ریشه‌های فمینیسم غربی؛ ۳۸. نفی استقلال کاذب غربی؛ ۳۹. مقابله با توحش تمدنی استکبار؛ ۴۰. نفی بردگی مدرن و برهنگی؛ ۴۱. ایستادگی در برابر استحاله فرهنگی؛ ۴۲. حفظ استقلال در پوشش و رفتار؛ ۴۳. مبارزه با نفوذ سبک زندگی غربی؛ ۴۴. شناخت ریشه‌های بربریت آمریکایی؛ ۴۵. نفی سلطه فرهنگی.	۳. صیانت فرهنگی در برابر سلطه و استحاله	
۴۶ .پرچمداری دختران در حرکت‌های ملی؛ ۴۷. حضور آگاهانه در میدان‌های سیاسی؛ ۴۸. پیشگامی در تولید علم؛ ۴۹. نقش‌آفرینی در تمدن نوین اسلامی؛ ۵۰. حضور در دیدارهای تخصصی و کنشگری سیاسی؛ ۵۱. پیشرانی در تحولات انقلاب؛ ۵۲. نخبه‌پروری؛ ۵۳. مشارکت در فعالیت‌های تشکیلاتی؛ ۵۴. حضور مدیریتی با حفظ هویت؛ ۵۵. ایفای نقش در بیداری امت اسلامی؛ ۵۶. مطالبه‌گری حقوق واقعی زن؛ ۵۷. ایستادگی در سنگر دانش؛ ۵۸. حضور در جبهه حق؛ ۵۹. بیعت عملی با ولایت؛ ۶۰. آمادگی برای جانفشانی در راه آرمان‌ها.	۴ .کنشگری اجتماعی و تمدنی زن مسلمان	
۶۱ .پیشگامی در جهاد تبیین؛ ۶۲. مبارزه با شایعه‌پراکنی؛ ۶۳. تولید محتوای عفیفانه؛ ۶۴. میدانداری در نبرد روایت‌ها؛ ۶۵. روایتگری پیروزی‌های مقاومت؛ ۶۶. پر کردن خلأهای ذهنی نسل جوان؛ ۶۷. تبیین جایگاه زن در اسلام؛ ۶۸. تبدیل شدن به رسانه زنده ارزش‌ها؛ ۶۹. نشر خاطرات زنان ایثارگر؛ ۷۰. ارائه روایت زنانه از	۵ . جهاد تبیین و بازنمایی گفتمان مقاومت	

حوادث ملی؛ ۷۱. مدیریت ارزشی فضای مجازی؛ ۷۲. استفاده از هنر برای تبیین؛ ۷۳. هوشیاری در برابر جنگ شناختی؛ ۷۴. ترویج سواد رسانه‌ای؛ ۷۵. مقابله با دوقطبی‌سازی کاذب.		
۷۶ .مدیریت مصرف؛ ۷۷. مبارزه با تجمل‌گرایی؛ ۷۸. ترویج قناعت؛ ۷۹. حمایت از تولید ملی؛ ۸۰. ترویج فرهنگ کار؛ ۸۱. صیانت از سلامت اخلاقی؛ ۸۲. ترویج ادب اسلامی؛ ۸۳. الگو بودن در فضایل؛ ۸۴. حفظ وقار در فضای مجازی؛ ۸۵. ترویج رزق حلال؛ ۸۶. مقابله با نفوذ مادی دشمن؛ ۸۷. مشارکت در کمک مؤمنانه؛ ۸۸. ایجاد نشاط معنوی؛ ۸۹. حمایت از اقتصاد مردمی؛ ۹۰. صیانت از حریم حیا در محیط‌های کاری و اجتماعی.	۶ . سبک زندگی مقاوم	
۹۱ .همبستگی با زنان مقاوم فلسطین؛ ۹۲. مشارکت در بسیج جهانی علیه جنایات آمریکا؛ ۹۳. الگوگیری از زنان مقاومت لبنان؛ ۹۴. اعلام برائت از صهیونیسم؛ ۹۵. حمایت معنوی از رزمندگان مقاومت؛ ۹۶. تبیین جنایات علیه زنان فلسطینی؛ ۹۷. ترویج مفاهیم مقاومت در سطح بین‌المللی؛ ۹۸. ایمان به پیروزی حق و فروپاشی صهیونیسم؛ ۹۹. تلاش برای تحقق وحدت جبهه زنان؛ ۱۰۰. آمادگی برای ظهور منجی و پایان ظلم به زنان جهان.	۷ . امت سازی و همبستگی فراملی	

۱. هویت زن مقاوم

هویت زن مقاوم، هویتی است که ارزش زن را بر پایه اصالت زن‌بودن، ایمان و کرامت انسانی تعریف می‌کند، نه الگوهای رقیب. این هویت با حفظ استقلال فکری و فرهنگی، زن را در نقش‌های علمی، خانوادگی، اخلاقی و اجتماعی، کنشگری اثرگذار می‌داند. کدهای استخراج‌شده در این مقوله، بر شکل‌گیری هویت زن مسلمان بر پایه پذیرش ارزشمندی زن‌بودن، اتکای هویتی به مبانی دینی و

فاصله‌گیری از تعاریف رقیب از منزلت زن دلالت دارند. در این مجموعه کدها، «مقاومت» را می‌توان به‌عنوان حفظ و بازتولید یک چارچوب معنایی مستقل برای تعریف زن در نظر گرفت؛ چارچوبی که در آن، ارزش زن به شباهت با الگوهای بیرونی وابسته نیست و با عناصری مانند ایمان، عفاف، علم، نقش اجتماعی و مسئولیت خانوادگی صورت‌بندی می‌شود. بنابراین، کدهایی مانند «افتخار به ماهیت زن بودن»، «مباهات به هویت دینی»، «خودباوری در انتخاب سبک زندگی مستقل» و «نفی نگاه ابزاری تمدن غرب به زن» در یک مضمون مشترک قابل ادغام‌اند و به فرایند بازتعریف منزلت زن از منظر هویت اسلامی اشاره دارند. نخستین شاهد، بر اصالت زن‌بودن و استقلال مبنای ارزش‌گذاری زن تأکید دارد:

«مسأله‌ی ارزشگذاری به اصالت زن، زن بودن، برای زن یک ارزش والاست؛ یک اصل است. به هیچ وجه تشبّه به مردان برای زن ارزش به حساب نمی‌آید؛ هم‌چنان که برای مردها تشبه به زنان ارزش به حساب نمی‌آید» (بیانات در دیدار گروهی کثیری از بانوان نخبه در آستانه‌ی سالروز میلاد حضرت زهرا (س)، ۱۳۸۶/۰۴/۱۳).

این گزاره با کدهای «افتخار به ماهیت زن بودن» و «خودباوری در انتخاب سبک زندگی مستقل» ارتباط مستقیم دارد. محتوای نقل‌قول نشان می‌دهد که ارزش زن در این دیدگاه، از طریق انطباق با هویت مردانه یا نفی ویژگی‌های زنانه تعریف نمی‌شود؛ بلکه خودِ زن‌بودن به‌عنوان یک مبنای ارزشی مستقل مطرح است. از این منظر، می‌توان این بخش از داده‌ها را ناظر به بازتعریف معیار ارزشمندی زن و تقویت استقلال هویتی او دانست.در سطح دیگری از داده‌ها، این استقلال هویتی در تقابل با نگاه ابزاری به زن مطرح شده است:

«همیشه به شکل غلطی در نظام‌های طاغوتی به زن نگاه شده؛ امروز در غرب هم همین جور است... نگاه عمومی به زن که در فرهنگ غربی نهادینه شده، نگاه غلطی است؛ نگاه ابزاری است، نگاه اهانت‌آمیز است». (بیانات در دیدار جمعی از بانوان قرآن‌پژوه کشور ۱۳۸۸/۰۷/۲۸)

این شاهد، به‌طور مشخص کد «نفی نگاه ابزاری تمدن غرب به زن» را پشتیبانی می‌کند و با کدهای «نفی احساس حقارت در برابر غرب» و «خودباوری در انتخاب سبک زندگی مستقل» نیز همپوشانی دارد. در اینجا، مرزبندی با الگوی رقیب صرفاً در سطح نقد فرهنگی باقی نمی‌ماند، بلکه با مسئله تعریف منزلت زن پیوند می‌خورد؛ به این معنا که زن نباید ارزش خود را بر اساس کارکردی که یک نظام فرهنگی

برای او تعیین می‌کند، تعریف کند. بااین‌حال، داده‌ها نشان می‌دهند که هویت موردنظر صرفاً از طریق نفی الگوی رقیب شکل نمی‌گیرد و دارای مؤلفه‌های ایجابی نیز هست. این مسئله در توصیف الگوی زن مسلمان چنین بیان شده است:

«زنِ اسلامی عبارت است از آن موجودی که دارای ایمان است، دارای عفاف است، متصدّی مهم‌ترین بخشِ تربیتِ انسان است، اثرگذارِ در اجتماع است، دارای رشد علمی و معنوی است، مدیر کانون بسیار مهمِ خانواده است... این الگوی زن مسلمان است.» (۱۳۹۶/۱۲/۱۷بیانات در دیدار مداحان اهل‌بیت علیهم‌السلام)

این نقل‌قول چند دسته از کدهای موجود، از جمله «مباهات به هویت دینی»، «عزتمندی عفیفانه در میدان علم»، «پذیرش نقش ریحانه تمدن‌ساز» و «معرفت‌افزایی دینی برای نفی الگوهای مادی» را در یک چارچوب مفهومی مشترک قرار می‌دهد. بر اساس این شاهد، هویت زن مسلمان ترکیبی از ایمان، عفاف، رشد علمی و معنوی، نقش خانوادگی و اثرگذاری اجتماعی است.

در مجموع، این سه شاهد نشان می‌دهند که هویت مقاوم زن مسلمان در داده‌های مورد بررسی از دو فرایند مرتبط شکل می‌گیرد: نخست، تثبیت ارزش و اصالت زن بر مبنایی مستقل از الگوهای رقیب؛ دوم، تعریف این هویت از طریق مجموعه‌ای از مؤلفه‌های دینی، اخلاقی، علمی، خانوادگی و اجتماعی. کدهای مرتبط با عفاف، خودباوری، هویت دینی و الگوی فاطمی را می‌توان ذیل همین ساختار مفهومی تحلیل کرد.

۲. بازتولید مقاومت فرهنگی در نهاد خانواده

بازتولید مقاومت فرهنگی در خانواده یعنی انتقال و تداوم ارزش‌های دینی و فرهنگی از طریق مادری، فرزندآوری، تربیت و روابط خانوادگی به نسل آینده. در این چارچوب، خانواده بستری برای حفظ هویت فرهنگی، تربیت نسل آینده و تقویت پیوندهای عاطفی و ارزشی جامعه است. کدهای این مقوله نشان می‌دهند که خانواده در این داده‌ها صرفاً به‌عنوان یک واحد خصوصی و عاطفی در نظر گرفته نمی‌شود، بلکه به‌مثابه یکی از بسترهای اصلی انتقال و تداوم ارزش‌ها، نگرش‌ها و الگوهای فرهنگی تلقی می‌شود. در این چارچوب، مادری، فرزندآوری و تربیت فرزند از سطح نقش‌های فردی و خانوادگی فراتر رفته و با مسئله تداوم فرهنگی و اجتماعی پیوند می‌یابند. کدهایی مانند «مباهات به نقش تربیتی و انسان‌سازی»، «مادری به‌عنوان

نقش اول و غیرقابل جایگزین»، «تربیت نسل پیشران» و «تربیت فرزند با سیره معصومان﵈» را می‌توان ذیل محور مشترک «مادری و تربیت به‌عنوان سازوکار انتقال ارزش‌ها» قرار داد. در کنار آن، کدهای «فرزندآوری به مثابه جهاد تمدنی»، «تکثیر نسل برای تقویت امت اسلامی»، «مبارزه با فرهنگ فرزند کمتر» و «مقابله با پیری جمعیت» به بُعد جمعیتی و تمدنی این مقوله اشاره دارند. یکی از مهم‌ترین شواهد برای فهم جایگاه مادری در این مقوله، تأکید بر نقش زن در شکل‌دهی به نسل آینده است:

«علّت این‌که اسلام این قدر به نقش زن در داخل خانواده اهمیّت می دهد، همین است که زن اگر به خانواده پایبند شد، علاقه نشان داد، به تربیت فرزند اهمیّت داد، به بچه‌های خود رسید، آن‌ها را شیر داد، آن‌ها را در آغوش خود بزرگ کرد، برای آن‌ها آذوقه‌های فرهنگی ـ قصص، احکام، حکایت‌های قرآنی، ماجراهای آموزنده ـ فراهم کرد و در هر صورتی به فرزندان خود مثل غذای جسمانی چشانید، نسل‌ها در آن جامعه، بالنده و رشید خواهند شد. این هنر زن است و منافاتی هم با درس خواندن و درس گفتن و کار کردن و ورود در سیاست و امثال این‌ها ندارد.» (بیانات در اجتماع بانوان خوزستان، ۱۳۷۵/۱۲/۲۰)

نقل‌قول نشان می‌دهد که تربیت فرزند در این چارچوب فرایندی برای شکل‌گیری ویژگی‌های نسل آینده تلقی می‌شود. تعبیر «آذوقه‌های فرهنگی» نیز نشان می‌دهد که انتقال مفاهیم دینی و فرهنگی به فرزند، بخشی از فرایند تربیت موردنظر است. از این منظر، کدهای «مباهات به نقش تربیتی و انسان‌سازی»، «تربیت نسل پیشران»، «تربیت فرزند با سیره معصومان﵈» و «انتقال مفاهیم مقاومت به نسل‌های آینده» دارای یک هسته معنایی مشترک‌اند: خانواده محل انتقال و بازتولید نظام ارزشی است. بُعد دیگر مقوله، پیوند فرزندآوری با مسئله تداوم اجتماعی و جمعیتی است. این معنا در گزاره زیر آشکارتر می‌شود:

«مسئله‌ی فرزندآوری... خیلی مسئله‌ی مهمی است. چند سال ما این مسئله را مطرح کردیم و گفتیم؛ خب یک عده از دخترخانم‌های خوب، خانمهای جوان قبول کردند و عمل کردند لکن در محیط عمومی جامعه اثری از این قضیه نیست. الان آمار فرزندآوری ما به قدر جانشینی هم نیست، یعنی کمتر از جانشینی است، الان این‌جوری است. این معنایش این است که ما تا سی سال دیگر یک جامعه‌ی پیر داشته باشیم. خطر بزرگی است، این از همه‌ی خطرات بزرگتر است. این خیلی مهم است. این احتیاج به تلاش و کار دارد. مسلّماً راه‌هایی هم وجود دارد برای اینکه بشود این را درست کرد؛ باید بنشینید این راه‌ها

را پیدا کنید.» (۱۳۹۸/۰۵/۲۴ گزیده‌ای از بیانات در دیدار جمعی از فعالان و کارشناسان حوزه خانواده)

این شاهد، کدهای «فرزندآوری به مثابه جهاد تمدنی»، «مبارزه با فرهنگ فرزند کمتر» و «مقابله با پیری جمعیت» را به یک محور تحلیلی مشترک مرتبط می‌کند. در این سطح، فرزندآوری از یک تصمیم خصوصی خانوادگی به مسئله‌ای دارای پیامدهای جمعیتی و اجتماعی تبدیل می‌شود. بنابراین، بخش جمعیتی کدها را می‌توان نه به‌صورت جداگانه، بلکه در ارتباط با مفهوم «تداوم جمعیتی جامعه» تحلیل کرد. در سطح فرهنگی، نقش خانواده هنگامی اهمیت بیشتری پیدا می‌کند که تربیت نسل با انتقال یک منظومه ارزشی مشخص همراه شود. در همین زمینه آمده است:

«اگر زن‌ها با قرآن مأنوس بشوند، بسیاری از مشکلات جامعه حل خواهد شد؛ چون انسان‌های نسل بعد در دامن زن پرورش پیدا می‌کند و زن آشنای با قرآن و مأنوس با قرآن و متفاهم با مفاهیم قرآن، خیلی می‌تواند در تربیت فرزند تأثیراتی داشته باشد» (بیانات در دیدار جمعی از بانوان قرآن‌پژوه کشور ۱۳۸۸/۰۸/۲۷)

این گزاره، ارتباط میان «مادری»، «معرفت دینی» و «تربیت نسل» را روشن می‌کند. بر این اساس، خانواده فقط محل بازتولید جمعیت نیست؛ بلکه محل انتقال و درونی‌سازی ارزش‌های فرهنگی نیز هست. به همین دلیل، کدهایی مانند «تربیت فرزند با سیره معصومان﵈»، «انتقال مفاهیم مقاومت به نسل‌های آینده» و «تقویت پیوندهای عاطفی علیه انزوای فردی غربی» را می‌توان در سطحی عمیق‌تر، ذیل مفهوم «بازتولید فرهنگی در خانواده» تفسیر کرد. از سوی دیگر، بخشی از کدها به کارکرد عاطفی و انسجام‌بخش خانواده مربوط است. برای نمونه:

«زن را به چشم آن عنصر اصلی تشکیل خانواده در نظر بگیرید؛ که خانواده اگرچه از مرد و زن تشکیل می‌شود و هر دو در تشکیل خانواده و موجودیّت آن مؤثرند، امّا آسایش فضای خانواده، آرامش و سکونتی که در فضای خانه است، به برکت زن و طبیعت زنانه است» (۱۳۷۱/۰۹/۲۵بیانات در اجتماع زنان خوزستان)

این شاهد، مبنای مناسبی برای ادغام کدهای «ایجاد برکت و معنویت در کانون خانه»، «مادری به عنوان نقش اول و غیرقابل جایگزین» و «ایجاد آرامش خانوادگی برای تقویت جبهه حق» فراهم می‌کند. در اینجا، نقش زن در خانواده صرفاً به تربیت فرزند محدود نیست، بلکه ایجاد آرامش و انسجام در فضای خانواده نیز بخشی از کارکرد او تلقی شده است. بااین‌حال، برای پرهیز از تفسیر فراتر از داده، ارتباط این

کارکرد با «تقویت جبهه حق» باید به‌عنوان یک برداشت تحلیلی از مجموعه کدهای پژوهش بیان شود، نه به‌عنوان معنای صریح این نقل‌قول.

بر اساس آنچه بیان شد؛ داده‌ها خانواده را در سه سطح به‌هم‌پیوسته صورت‌بندی می‌کنند: نخست، خانواده به‌عنوان بستر فرزندآوری و تداوم جمعیتی؛ دوم، خانواده به‌عنوان محیط تربیت و انتقال ارزش‌های دینی و فرهنگی؛ و سوم، خانواده به‌عنوان زمینه شکل‌گیری آرامش و انسجام عاطفی. از این منظر، «بازتولید مقاومت فرهنگی در نهاد خانواده» به فرایندی اشاره دارد که طی آن، ارزش‌ها و الگوهای فرهنگی از طریق فرزندآوری، تربیت و روابط خانوادگی به نسل بعد منتقل می‌شوند. بنابراین، کدهای مربوط به مادری، فرزندآوری و تربیت، با وجود تفاوت در سطح مصداق، در یک ساختار معنایی مشترک قرار می‌گیرند: خانواده به‌عنوان یکی از مهم‌ترین بسترهای تداوم فرهنگی.

۳. صیانت فرهنگی در برابر سلطه و استحاله

صیانت فرهنگی در برابر سلطه و استحاله یعنی حفظ استقلال فکری و هویتی در مواجهه با الگوهای فرهنگی بیرونی، از طریق شناخت، ارزیابی و انتخاب آگاهانه. در این چارچوب، پذیرش دستاوردهای بیرونی بر پایه گزینشگری است و از تقلید و پذیرش منفعلانه الگوهای رقیب پرهیز می‌شود. کدهای این مقوله عمدتاً به مواجهه آگاهانه با الگوهای فرهنگی بیرونی و حفظ استقلال در تعریف ارزش‌ها و شیوه زندگی اشاره دارند. در این مجموعه، «صیانت فرهنگی» صرفاً به معنای ردّ همه عناصر فرهنگ دیگر نیست؛ زیرا کد «گزینشگری حکیمانه دستاوردهای تمدنی» نشان می‌دهد که مواجهه مطلوب، واجد عنصر انتخاب و ارزیابی است. در مقابل، کدهایی مانند «شناخت ماهیت تمدن غرب»، «شناخت و نقد ریشه‌های فمینیسم غربی»، «نفی سلطه فرهنگی» و «مبارزه با نفوذ سبک زندگی غربی» بر ضرورت شناخت مبانی و پیامدهای الگوهای رقیب دلالت دارند. بنابراین، هسته این مقوله را می‌توان «حفظ استقلال فرهنگی از طریق شناخت، ارزیابی و انتخاب آگاهانه در مواجهه با الگوهای بیرونی» در نظر گرفت. در این چارچوب، نخستین سطح تحلیل، به تمایز میان استفاده از تجربه دیگران و تقلید از آن‌ها مربوط است:

«برای ما، روش را احکام اسلام معیّن می‌کند. هر روش خردمندانه‌ی عقلایی را هم اسلام می‌پسندد و

قبول دارد. اگر تجربه‌ای در جایی باشد، مورد قبول است؛ امّا تقلید نه. استفاده‌ی خردمندانه از تجربیّات دیگران درست؛ امّا تقلید، غلط» (۱۳۷۶/۰۷/۳۰مربوط به :بیانات در اجتماع بانوان استان تهران)

این گزاره به‌طور مستقیم کد «گزینشگری حکیمانه دستاوردهای تمدنی» را پشتیبانی می‌کند و در عین حال، با «نفی سلطه فرهنگی»، «ایستادگی در برابر استحاله فرهنگی» و «مبارزه با نفوذ سبک زندگی غربی» ارتباط دارد. نکته مهم در این داده، دوگانه «پذیرش/رد» نیست؛ بلکه ملاک مواجهه، تشخیص و ارزیابی است. بنابراین، صیانت فرهنگی در این سطح به معنای قطع ارتباط با تجربه‌های بیرونی نیست، بلکه بر حفظ معیار مستقل برای انتخاب تأکید دارد. سطح دوم مقوله به نحوه بازنمایی زن در فرهنگ غربی و ضرورت نقد نگاه ابزاری به او مربوط می‌شود:

«همیشه به شکل غلطی در نظام‌های طاغوتی به زن نگاه شده؛ امروز در غرب هم همین جور است... نگاه عمومی به زن که در فرهنگ غربی نهادینه شده، نگاه غلطی است؛ نگاه ابزاری است، نگاه اهانت‌آمیز است.» (۱۳۸۸/۰۸/۲۷ بیانات در دیدار جمعی از بانوان قرآن‌پژوه کشور)

این شاهد، کدهای «مبارزه با نگاه کالا محور به زن»، «نفی الگوی زن غربی» و «افشای ریاکاری غرب در شعار آزادی زنان» را در یک محور معنایی قرار می‌دهد. با این حال، از نظر روش‌شناختی، باید میان آنچه صریحاً در نقل‌قول بیان شده و آنچه از کدهای پژوهش استنباط می‌شود تمایز گذاشت. نقل‌قول مستقیماً از «نگاه ابزاری و اهانت‌آمیز» سخن می‌گوید؛ بنابراین، انتساب مفهوم «ریاکاری» یا «فمینیسم» به این شاهد نیازمند شواهد مستقل دیگری است و نباید صرفاً بر اساس این قطعه از داده صورت گیرد. سطح سوم، به ضرورت شناخت و حفظ مرزهای فرهنگی در حوزه سبک زندگی مربوط می‌شود:

«به نظر من، آن چیزی که امروز مجموعه‌ی شما و هر مجموعه‌یی از زنان – که در شکلها و با هدفهای مختلف کار میکنند – برعهده دارند، این است که باور غلطی را که فرهنگ غربی و اروپایی در این دهها سال اخیر در ذهن زن ایرانی وارد کرده است، بزداید... این باورهای غلط را باید بزدایید؛ و این نمیشود، مگر با ارایه‌ی بحثها و کارهای اسلامی» (۱۳۶۹/۱۰/۱۶ بیانات در دیدار اعضای شورای فرهنگی اجتماعی زنان)

این شاهد با کدهای «مبارزه با نفوذ سبک زندگی غربی»، «ایستادگی در برابر استحاله فرهنگی»، «حفظ استقلال در پوشش و رفتار» و «نفی سلطه فرهنگی» ارتباط دارد. نکته تحلیلی مهم در این بخش، توجه به

«باورها» به‌عنوان سطحی عمیق‌تر از نمودهای رفتاری است. در این بیان، تغییر رفتارهایی مانند نوع پوشش یا مصرف، پیامد تغییرات فرهنگی و نگرشی تلقی شده و بنابراین، مقابله با آن‌ها صرفاً از مسیر کنترل رفتار دنبال نمی‌شود؛ بلکه بر اصلاح مبانی فکری و فرهنگی تأکید شده است. در ادامه، این صیانت فرهنگی در سطحی گسترده‌تر به رابطه زن مسلمان با الگوهای فرهنگی بیرونی مربوط می‌شود:

«زن ایرانی و زن مسلمان، به مجاهدت خود برای رها شدن از دام‌های پرداخته و در راه نهاده‌ی فرهنگ تباهگر غرب، با اراده‌ای راسخ ادامه دهد و به هیچ رو تسلیم اغوای آنان [غربی‌ها] که زن را ابزاری برای پیشبرد سیاست‌های ویرانگر و اسارت‌بار خواسته‌اند، نشود» (۱۳۶۸/۰۸/۰۳)

این گزاره به‌صورت مستقیم با کدهای «هوشیاری در برابر فریب دشمن»، «نفی سلطه فرهنگی»، «ایستادگی در برابر استحاله فرهنگی» و «نفی استقلال کاذب غربی» هم‌راستا است. در اینجا، «صیانت» به معنای حفظ قدرت تشخیص و جلوگیری از پذیرش منفعلانه الگوهای فرهنگی است. در نتیجه، مقاومت فرهنگی در این داده‌ها بیشتر ماهیتی شناختی و هویتی دارد و سپس در انتخاب‌های رفتاری و سبک زندگی نمود پیدا می‌کند.

این مقوله را می‌توان در سه سطح به‌هم‌پیوسته فهم کرد: «شناخت» الگوهای فرهنگی رقیب، «ارزیابی و گزینش» عناصر قابل استفاده و «حفظ استقلال» در انتخاب‌های فرهنگی و سبک زندگی. بر این اساس، صیانت فرهنگی در داده‌های مورد بررسی با نفی مطلق تجربه‌های بیرونی یکسان نیست؛ بلکه بر مواجهه‌ای انتخاب‌گرانه و مبتنی بر معیارهای مستقل تأکید دارد. کدهای مربوط به نقد نگاه ابزاری به زن، نفوذ سبک زندگی و سلطه فرهنگی نیز در همین چارچوب قابل ادغام‌اند و به پیامدهای پذیرش غیرانتقادی الگوهای فرهنگی بیرونی اشاره می‌کنند.

۴. کنشگری اجتماعی و تمدنی زن مسلمان

کنشگری اجتماعی و تمدنی زن مسلمان یعنی حضور آگاهانه، مسئولانه و اثرگذار زن در عرصه‌های علمی، اجتماعی، سیاسی و مدیریتی، در چارچوب هویت و ارزش‌های دینی. در این الگو، زن با کسب توانمندی و مطالبه‌گری، در حل مسائل جامعه و پیشبرد اهداف فرهنگی و تمدنی نقش‌آفرینی می‌کند. این مجموعه کدها نشان می‌دهد که کنشگری زن مسلمان در این روایت، به حضور صرف در عرصه عمومی

تقلیل نمی‌یابد، بلکه مجموعه‌ای از مشارکت علمی، اجتماعی، سیاسی و مدیریتی را دربرمی‌گیرد که با حفظ هویت دینی و پذیرش مسئولیت اجتماعی همراه است. کدهای «پرچمداری دختران در حرکت‌های ملی»، «حضور آگاهانه در میدان‌های سیاسی»، «مشارکت در فعالیت‌های تشکیلاتی» و «حضور مدیریتی با حفظ هویت» بیانگر آن‌اند که زن در این الگو، کنشگری فعال و مسئول در تحولات اجتماعی تلقی می‌شود و حضور او به حوزه خصوصی خانواده محدود نمی‌ماند. این برداشت با تأکید بر مسئولیت مشترک زن و مرد در اداره جامعه و پیشرفت اجتماعی در بیانات مورد استناد همخوان است:

«در فعّالیت سازندگی، در فعّالیت اقتصادی، در طرّاحی و فکر کردن و برای امور کشور و یک شهر و یک روستا و یک مجموعه و امور شخصی خانواده مطالعه کردن، میان زن و مرد تفاوتی نیست. همه مسؤولند و همه باید انجام دهند.» (بیانات در اجتماع مردم خوزستان، ۱۳۷۵/۱۲/۲۰)

در سطح دیگری، کدهای «پیشگامی در تولید علم»، «ایستادگی در سنگر دانش»، «نخبه‌پروری» و «نقش‌آفرینی در تمدن نوین اسلامی» نشان می‌دهند که یکی از مؤلفه‌های اصلی این کنشگری، برخورداری از ظرفیت علمی و تخصصی است. در این چارچوب، علم صرفاً یک ویژگی فردی یا وسیله‌ای برای پیشرفت شخصی نیست، بلکه می‌تواند مبنای مشارکت مؤثر زن در جامعه قرار گیرد. بنابراین، کنشگری تمدنی از مسیر توانمندسازی علمی و ایفای نقش تخصصی نیز صورت می‌گیرد. این معنا در تأکید صریح بر ضرورت کسب علم و تخصص برای زنان قابل مشاهده است:

«خانم‌ها موظّفند که انواع و اقسام رشته‌های تخصّصی پزشکی ـ مثل قلب و داخلی و اعصاب و... را دنبال کنند. این، فریضه است. امروز این تکلیف برای زن‌ها، بیش‌تر از مردهاست؛ اگر چه در جامعه‌ی ما، آموزش رشته‌های مختلف علوم که برای ساختن این جامعه لازم می‌باشد، برای همه فریضه است»(بیانات در دیدار با گروهی از بانوان پزشک سراسر کشور، ۱۳۶۸/۱۰/۲۶)

از سوی دیگر، کدهای «ایفای نقش در بیداری امت اسلامی»، «حضور در جبهه حق»، «بیعت عملی با ولایت» و «آمادگی برای جانفشانی در راه آرمان‌ها» وجه ارزشی و سیاسی این کنشگری را آشکار می‌کنند. بر اساس این کدها، مشارکت زن در عرصه عمومی صرفاً به فعالیت مدنی یا حرفه‌ای محدود نیست، بلکه می‌تواند در نسبت با مسئولیت‌های سیاسی و اجتماعی و دفاع از ارزش‌های مورد اعتقاد جامعه تعریف شود.

در نتیجه، مفهوم کنشگری در این مجموعه داده، واجد مؤلفه‌ای از تعهد و مسئولیت اجتماعی است. این برداشت را می‌توان با تأکید بر مشارکت مستقیم زنان در مسئولیت‌های اجتماعی و سیاسی پیوند داد:

«اسلام وقتی که می‌گوید: «وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ»، یعنی مؤمنین و مؤمنات در حفظ مجموعه‌ی نظام اجتماعی و امر به معروف و نهی از منکر همه سهیم و شریکند؛ زن را استثناء نکرده. ما هم نمی‌توانیم زن را استثناء کنیم. مسئولیت اداره‌ی جامعه‌ی اسلامی و پیشرفت جامعه‌ی اسلامی بر دوش همه است؛ بر دوش زن، بر دوش مرد؛ هر کدام به‌نحوی بر حسب توانایی‌های خودشان.» (بیانات در دیدار گروهی کثیری از بانوان نخبه در آستانه‌ی سالروز میلاد حضرت زهرا(س)، ۱۳۸۶/۰۴/۱۳)

همچنین، کد «مطالبه‌گری حقوق واقعی زن» نشان می‌دهد که کنشگری اجتماعی در این الگو صرفاً به پذیرش مسئولیت‌های تعریف‌شده محدود نمی‌شود؛ بلکه دفاع از جایگاه و حقوق زن نیز بخشی از عاملیت اجتماعی او محسوب می‌شود. در این نگاه، زنان خود از بازیگران اصلی در شناخت و دفاع از شأن اجتماعی خویش‌اند:

«خواهران عزیز و دختران من! اعتقادم این است که اگر در بخشی از جامعه‌ی اسلامی ـ چه در ایران و چه در بعضی کشورهای دیگر ـ نسبت به زن مسلمان، کوتاهی‌هایی صورت می‌گیرد، قدری تقصیر مردان و قدری هم تقصیر خودِ بانوان است؛ چون آن کسی که باید شأن اسلامی زن را بشناسد و از آن دفاع کند، در درجه‌ی اوّل خودِ بانوان هستند» (بیانات در اجتماع بانوان خوزستان، ۱۳۷۵/۱۲/۲۰)

برآیند این کدها، کنشگری زن مسلمان را در سه سطح به هم پیوسته نشان می‌دهد: مشارکت آگاهانه در عرصه عمومی، کسب و به‌کارگیری ظرفیت علمی و تخصصی، و پذیرش مسئولیت اجتماعی و سیاسی. در این صورت‌بندی، هویت دینی مانعی برای حضور اجتماعی تلقی نمی‌شود، بلکه چارچوبی برای جهت‌دهی به آن است. بنابراین، مقوله «کنشگری اجتماعی و تمدنی زن مسلمان» را می‌توان به‌عنوان الگویی از عاملیت زنانه تفسیر کرد که در آن حضور اجتماعی، علم، مسئولیت سیاسی و مطالبه‌گری حقوقی در پیوند با هویت دینی و مسئولیت نسبت به جامعه قرار می‌گیرند.

۵. جهاد تبیین و بازنمایی گفتمان مقاومت

کدهای این مقوله در مجموع به شکل‌گیری نوعی کنشگری ارتباطی و شناختی اشاره دارند که در آن زن

مسلمان از دریافت‌کننده پیام به تولیدکننده و تبیین‌کننده معنا تبدیل می‌شود. «پیشگامی در جهاد تبیین»، «میدانداری در نبرد روایت‌ها»، «هوشیاری در برابر جنگ شناختی» و «مدیریت ارزشی فضای مجازی» را می‌توان در یک سطح مفهومی، ناظر به مواجهه آگاهانه با فرایند تولید و گردش روایت‌ها دانست. در اینجا مسئله توانایی تشخیص روایت‌های رقیب، فهم زمینه شکل‌گیری آن‌ها و ارائه روایت جایگزین، بخشی از کنشگری تلقی می‌شود. در همین چارچوب، «مبارزه با شایعه‌پراکنی»، «پر کردن خلأهای ذهنی نسل جوان»، «ترویج سواد رسانه‌ای» و «مقابله با دوقطبی‌سازی کاذب» بیشتر به کارکرد شناختی این کنشگری مربوط‌اند؛ یعنی تلاش برای کاهش ابهام، اصلاح برداشت‌های نادرست و فراهم کردن امکان مواجهه تحلیلی مخاطب با اطلاعات و روایت‌های متعارض. این برداشت با تأکید بر ضرورت فهم دقیق دیدگاه اسلام و ارائه آن به جامعه ارتباط مستقیم دارد:

«وقتی که به صحنه‌ی تفکّرات عالم نگاه می‌کنم و بینش اسلام را مشاهده می‌نمایم، بروشنی درمی‌یابم که جامعه‌ی بشری هنگامی خواهد توانست نسبت به مسأله‌ی زن و رابطه‌ی زن و مرد، سلامت و کمال مطلوب خود را پیدا بکند که دیدگاه‌های اسلام را بدون کم و زیاد و بدون افراط و تفریط درک کند و کوشش نماید آن‌ها را ارایه کند» (بیانات در دیدار با گروهی از بانوان پزشک سراسر کشور، ۱۳۶۸/۱۰/۲۶)

در سطح دیگری، «تبیین جایگاه زن در اسلام»، «تولید محتوای عفیفانه» و «استفاده از هنر برای تبیین» نشان می‌دهند که محتوای ارتباطی و شیوه انتقال آن در این مقوله از یکدیگر تفکیک‌پذیر نیستند. هدف، تبدیل مفاهیم به محتوایی است که بتواند با نیازهای شناختی و ارتباطی مخاطب تناسب پیدا کند. «پر کردن خلأهای ذهنی نسل جوان» نیز در همین زمینه اهمیت دارد؛ زیرا نشان می‌دهد نقطه آغاز تبیین، تشخیص مسئله و خلأ معرفتی مخاطب است، نه صرفاً تولید پیام از پیش تعیین‌شده. تأکید بر استفاده از ظرفیت هنر برای انتقال مفاهیم مورد نیاز نسل جوان، این ارتباط مفهومی را تقویت می‌کند:

«شما ببینید امروز نسل جوان شما ـ چه دخترهاتان، چه پسرهاتان ـ و جامعه‌ی شما از خلأ کدام معرفت رنج می‌برند و آسیب می‌بینند؛ از کمبود کدام عنصر سازنده‌ی اخلاقی رنج می‌برند، آن عنصر اخلاقی را در وجود فاطمه‌ی زهرا (سلام‌الله‌علیها) و در فضایل آن بزرگوار و این وجودهای مقدّس پیدا کنید و به زبان

شعر ـ که زبان هنر ـ آن را القا و بیان کنید.» (بیانات در دیدار مدّاحان به مناسبت میلاد حضرت فاطمه (س)، ۱۳۸۳/۵/۱۷)

بخش دیگری از کدها، از جمله «روایتگری پیروزی‌های مقاومت»، «نشر خاطرات زنان ایثارگر» و «ارائه روایت زنانه از حوادث ملی»، به مسئله بازنمایی تجربه‌های اجتماعی و تاریخی مربوط می‌شود. در این سطح، مقاومت صرفاً به‌عنوان یک مفهوم انتزاعی مطرح نیست، بلکه از طریق خاطره، تجربه و روایت اشخاص به مخاطب منتقل می‌شود. بنابراین، زن در این مقوله صرفاً موضوع روایت نیست؛ بلکه می‌تواند صاحب تجربه، شاهد رویداد و تولیدکننده روایت نیز باشد. «تبدیل شدن به رسانه زنده ارزش‌ها» نیز در همین سطح قابل تفسیر است؛ زیرا انتقال معنا الزاماً از مسیر گفتار و متن انجام نمی‌شود و رفتار و عملکرد اجتماعی فرد نیز می‌تواند حامل پیام باشد. این برداشت با تأکید بر «پیام عملی» زنان سازگار است:

«من می‌خواهم بگویم شما خانم‌ها یک پیامی برای دنیا دارید؛ این پیام را دقیق کنید، مسجّل کنید و بدهید به دنیا. پیام، فقط هم پیام زبانی و شفاهی و کتبی نیست؛ بلکه بیشتر پیام عملی است.» (بیانات در دیدار با گروهی از بانوان پزشک سراسر کشور، ۱۳۶۸/۱۰/۲۶)

در نهایت، «مدیریت ارزشی فضای مجازی» در کنار «ترویج سواد رسانه‌ای» و «هوشیاری در برابر جنگ شناختی» نشان می‌دهد که بستر ارتباطی این کنشگری، به فضای رسانه‌ای جدید نیز گسترش یافته است. بر اساس این کدها، فضای مجازی صرفاً ابزار انتشار پیام نیست، بلکه عرصه‌ای برای شکل‌گیری ادراک، رقابت روایت‌ها و اثرگذاری بر نگرش مخاطبان است؛ ازاین‌رو، حضور مؤثر در آن به توانایی تشخیص، تحلیل و تولید محتوای متناسب با محیط رسانه‌ای نیاز دارد. در مجموع، مقوله «جهاد تبیین و بازنمایی گفتمان مقاومت» را می‌توان به‌عنوان الگویی از کنشگری شناختی ـ ارتباطی تعریف کرد که سه فرایند به‌هم‌پیوسته را دربرمی‌گیرد: تشخیص و نقد روایت‌های رقیب، تولید و انتقال روایت ارزشی، و بازنمایی تجربه‌های اجتماعی و تاریخی از طریق ابزارها و قالب‌های متناسب با مخاطب. بر این اساس، «جهاد تبیین» در این مجموعه داده صرفاً به معنای اطلاع‌رسانی یا تبلیغ نیست؛ بلکه نوعی عاملیت ارتباطی است که بر فهم مسئله، تولید معنا و جهت‌دهی به روایت‌های اجتماعی استوار است.

۶. سبک زندگی مقاوم

سبک زندگی مقاوم در منظومه مفهومی این پژوهش، به شیوه‌ای از زیست اشاره دارد که زن مسلمان از

طریق انتخاب‌های روزمره، رفتارهای فردی و اجتماعی و نحوه مواجهه با الگوهای مسلط فرهنگی، به صیانت و بازتولید ارزش‌های فرهنگی می‌پردازد. در این معنا، مقاومت فرهنگی صرفاً در عرصه کنش‌های سیاسی یا مواجهه مستقیم با تهدیدهای بیرونی شکل نمی‌گیرد، بلکه در انتخاب نوع مصرف، نحوه مواجهه با تجمل، کیفیت روابط اجتماعی، شیوه حضور در محیط‌های کاری و مجازی، جهت‌گیری اقتصادی و اخلاقی و چگونگی حفظ حریم‌های ارزشی نیز تحقق می‌یابد. داده‌ها نشان می‌دهند که در این الگو، زن مسلمان کنشگری است که می‌تواند از طریق سبک زندگی خود در برابر الگوهایی که منزلت زن را با مصرف، نمایش، تجمل و جلب توجه عمومی پیوند می‌دهند، موضع بگیرد و معیارهای متفاوتی برای ارزشمندی و منزلت انسانی تثبیت کند. از همین رو، مدیریت مصرف، مبارزه با تجمل‌گرایی و ترویج قناعت، صرفاً توصیه‌هایی درباره نحوه استفاده از امکانات مادی نیستند، بلکه به بخشی از مقاومت فرهنگی در برابر تبدیل مصرف و نمایش مادی به شاخص منزلت اجتماعی زن مربوط می‌شوند. در این چارچوب، زن مسلمان با کنترل خواسته‌های مصرفی و پرهیز از اسراف، سبک زیستی‌ای را انتخاب می‌کند که در آن ارزشمندی فرد به میزان برخورداری و نمایش دارایی وابسته نیست.

«من به خانمهای مسلمان، به خانمهای جوان و به خانمهای خانه‌دار عرض می‌کنم: سراغ این مصرف‌گرایی که غرب مثل خوره به‌جان جوامع دنیا و از جمله جوامع کشورهای درحال توسعه و کشورهای رو به پیشرفت و از جمله کشورما انداخته است، نروید. مصرف باید در حدّ لازم باشد، نه در حدّ اسراف... شأنِ زن مسلمان بالاتر از این حرفهاست که اسیر زر و زیور و جواهر آلات و از این قبیل شود.» (بیانات در دیدار جمعی از زنان به مناسبت میلاد حضرت فاطمه‌ی زهرا (س)، ۱۳۷۱/۰۹/۲۵)

در این بخش، قناعت نیز معنای محدود اقتصادی ندارد و با نوعی استقلال ارزشی پیوند می‌یابد. داده‌ها بر این دلالت دارند که زن مسلمان نباید معیار منزلت خود را از الگوهای مصرفی و ظاهری دریافت کند. تأکید بر بی‌اعتنایی به تجمل، مد و زیورآلات، در واقع نقد سازوکاری است که از طریق آن، هویت زن در معرض بازتعریف بر اساس ظاهر، مصرف و جلب نگاه دیگران قرار می‌گیرد. از این منظر، مبارزه با تجمل‌گرایی به معنای نفی اصل بهره‌مندی از امکانات مادی نیست؛ بلکه ناظر به جلوگیری از تبدیل امکانات مادی به معیار ارزشمندی زن و جلوگیری از شکل‌گیری سبک زندگی مبتنی بر نمایش و رقابت مصرفی است. چنین

برداشتی با مفهوم مقاومت فرهنگی تناسب دارد، زیرا زن در برابر الگویی که می‌کوشد خواسته‌ها، سلیقه‌ها و معیارهای منزلت او را از بیرون تعیین کند، قدرت انتخاب و تشخیص خود را حفظ می‌کند.

«امروز، سرگرم شدن به زروزیور، برای زن مسلمان ایرانیِ انقلابی عیب است. امروز، پُر کردن سر و سینه و دست از زیورآلات و بت قرار دادن زیور و آرایش و مُد و لباس، برای زن انقلابیِ مسلمانِ ایرانی ننگ است. آن کسی که در پی این‌گونه چیزهاست، ارزشش پایین است. طلا، برای زن ارزش آفرین نیست؛ بی‌اعتنایی به طلا، ارزش آفرین است. مُد، برای زن ارزش آفرین نیست؛ بی‌اعتنایی نسبت به مُدهای دام‌گونه‌ی ساخته و پرداخته‌ی دشمنان، برای زن ارزش است.» (بیانات در دیدار جمعی از بانوان سراسر کشور، ۲۶/۱۰/۱۳۶۸)

این جهت‌گیری مصرفی در ادامه به حوزه اقتصاد نیز امتداد پیدا می‌کند. حمایت از تولید ملی، ترویج فرهنگ کار، ترویج رزق حلال و حمایت از اقتصاد مردمی، نشان می‌دهند که سبک زندگی مقاوم فقط به نحوه مصرف منابع موجود محدود نیست، بلکه چگونگی تولید، کسب درآمد و جهت‌دهی اقتصادی را نیز دربرمی‌گیرد. در این چارچوب، انتخاب اقتصادی زن می‌تواند واجد پیام فرهنگی باشد؛ زیرا مصرف کالا، حمایت از تولید، شیوه کسب درآمد و توجه به حلال بودن درآمد، بخشی از مناسبات اجتماعی و اقتصادی جامعه را شکل می‌دهد. «فرهنگ کار» در این منظومه، ارزش‌گذاری بر تلاش و مسئولیت‌پذیری را دنبال می‌کند و «رزق حلال» بُعد اخلاقی این فعالیت اقتصادی را تقویت می‌سازد. بنابراین، سبک زندگی مقاوم در عرصه اقتصادی، بر مصرف آگاهانه، کار مسئولانه و جهت‌دهی اخلاقی به رفتار اقتصادی استوار می‌شود.

در بیانات مورد بررسی، فعالیت اقتصادی و اجتماعی زنان نیز با رویکردی متوازن صورت‌بندی شده است؛ به‌گونه‌ای که فعالیت زن به رسمیت شناخته می‌شود، اما اجبار اقتصادی و تحمیل کار نیز مورد تأیید قرار نمی‌گیرد. این نکته برای فهم کد «ترویج فرهنگ کار» اهمیت دارد، زیرا داده‌ها از یک الگوی واحد و اجباری برای فعالیت اقتصادی زنان پشتیبانی نمی‌کنند. آنچه برجسته می‌شود، امکان فعالیت و تلاش زن در صورت برخورداری از توان، علاقه و شرایط مناسب و در عین حال جلوگیری از تبدیل فعالیت اقتصادی به الزام تحمیلی است. در نتیجه، مقاومت فرهنگی در این حوزه را می‌توان در حفظ اختیار و جهت‌گیری

ارزشی زن در فعالیت اقتصادی جست‌وجو کرد؛ نه در نفی فعالیت اقتصادی زنان و نه در تحمیل یک الگوی واحد اشتغال.

«پس، به طور خلاصه، در دیدگاه دوم، نظر اسلام این است که در میدان فعّالیت علمی، اقتصادی، اجتماعی و سیاسی، نباید بر زن تحمیل و اجبار کرد؛ چنان که به سد کردن راه او هم نباید پرداخت. اگر خانمها می‌خواهند وارد فعّالیتهای اجتماعی و سیاسی شوند، مانعی نیست.» (بیانات در جمع زنان شهر ارومیه، ۲۸/۰۶/۱۳۷۵)

وجه دیگر سبک زندگی مقاوم، صیانت از سلامت اخلاقی و شکل‌دهی به رفتار روزمره بر اساس ارزش‌های اخلاقی است. کدهای «صیانت از سلامت اخلاقی»، «ترویج ادب اسلامی» و «الگو بودن در فضایل» در این سطح قرار می‌گیرند. این کدها نشان می‌دهند که مقاومت فرهنگی صرفاً با فاصله‌گیری از یک الگوی رقیب تحقق پیدا نمی‌کند؛ بلکه نیازمند تثبیت شیوه‌ای از رفتار است که بتواند در زندگی روزمره استمرار یابد و در محیط اجتماعی بازتولید شود. زن مسلمان در این صورت‌بندی، خود حامل ارزش‌هایی مانند ادب، عفاف، وقار، مسئولیت‌پذیری و فضیلت‌گرایی است و رفتار او می‌تواند به‌عنوان نمونه‌ای عینی از سبک زندگی مطلوب عمل کند. بنابراین، «الگو بودن در فضایل» از سطح ویژگی شخصی فراتر می‌رود و به کارکرد اجتماعی سبک زندگی مربوط می‌شود.

»اگر زن به فکر تجملات و خوش‌گذرانی‌ها و هوسهای زودگذر و تسلیم شدن به احساسات بی‌بنیاد و بی‌ریشه باشد، نمی‌تواند آن راه را برود؛ باید این وابستگیها را که مثل تار عنکبوت بر پای یک انسان رهروست، از خود دور کند، تا بتواند آن راه را برود؛ کمااینکه زن ایرانی در دوران انقلاب و در دوران جنگ همین کار را کرد، و انتظار این است که در همه‌ی دوران انقلاب همین کار را بکند». (بیانات در دیدار اقشار مختلف مردم و جمعی از پرستاران و مددکاران، ۲۲/۰۸/۱۳۷۰)

در این میان، کد «حفظ وقار در فضای مجازی» را می‌توان امتداد همان منطق صیانت از شخصیت زن در محیط‌های جدید ارتباطی دانست. اگرچه در نقل‌قول‌های ارائه‌شده، فضای مجازی به‌طور مستقیم موضوع بحث نیست، اما اصل حفظ وقار، عفاف، کرامت و کنترل شیوه عرضه شخصیت زن در فضای عمومی، مبنای مفهومی لازم برای تحلیل این کد را فراهم می‌کند. بنابراین، در صورت وجود شواهد مستقیم در سایر

داده‌های پژوهش، این کد می‌تواند نشان‌دهنده انتقال همان ارزش‌های فرهنگی از فضای فیزیکی به محیط‌های ارتباطی جدید باشد. در اینجا مقاومت فرهنگی به معنای حذف حضور زن از فضای عمومی یا مجازی نیست؛ بلکه به معنای حفظ معیارهای هویتی و اخلاقی در نحوه حضور و تعامل است.

«تأکید می‌کنم، نسبت به رفتار زن و مرد و پوشش زنان در داخل ادارات... این بانوان مسلمانی که در اداراتند، باید رفتارشان، لباسشان، زیشان و منششان مسلمانی باشد؛ و شما در این زمینه تکلیف و مسئولیت دارید. البته با روش اسلامی؛ با همان شیوه‌ای که نهی از منکر اسلامی دارد و نه با روشهای غیر اسلامی و خشونتهای نادرست.» (بیانات در دیدار اعضای انجمنهای اسلامی ادارات و کارخانه‌جات سراسر کشور، ۱۳۷۱/۰۶/۰۴)

کد «صیانت از حریم حیا در محیط‌های کاری و اجتماعی» نیز در همین چارچوب، به نحوه تنظیم حضور زن در عرصه عمومی مربوط می‌شود. داده‌ها میان حضور اجتماعی زن و حفظ حریم‌های اخلاقی تعارضی مفروض نمی‌گیرند. برعکس، در بیانات مورد بررسی، حضور علمی، اقتصادی، اجتماعی و سیاسی زنان به رسمیت شناخته شده و در عین حال بر حفظ عفاف، وقار و کرامت تأکید شده است. از این منظر، حیا یک عنصر بازدارنده برای مشارکت اجتماعی تلقی نمی‌شود؛ بلکه بخشی از چارچوب ارزشی حضور اجتماعی زن است. همین پیوند، این کد را از یک مفهوم صرفاً اخلاق فردی به مؤلفه‌ای از مقاومت فرهنگی تبدیل می‌کند؛ زیرا زن در متن مشارکت اجتماعی، معیارهای هویتی خود را حفظ می‌کند و حضورش را بر اساس الگوی مطلوب خود سامان می‌دهد.

«امروز، زن در کشور ما می‌تواند در میدان سیاست و فعالیتهای سیاسی و اجتماعی و جهادی و کمک به مردم و انقلاب و حضور در میدانهای گوناگون، شخصیت خودش را با حفظ متانت و وقار و حجاب اسلامی نشان بدهد.» (بیانات در دیدار جمعی از بانوان سراسر کشور، ۱۳۶۸/۱۰/۲۶)

کد «صیانت از سلامت اخلاقی» نیز در همین شبکه معنایی قرار می‌گیرد، اما دامنه آن از رفتار فردی گسترده‌تر است و به سالم‌سازی محیط اجتماعی مربوط می‌شود. در این صورت‌بندی، زن صرفاً موضوع حمایت اخلاقی نیست؛ بلکه می‌تواند در شکل‌دهی به فضای اخلاقی جامعه نقش داشته باشد. پیوند این کد با «ادب اسلامی» و «الگو بودن در فضایل» نشان می‌دهد که سبک زندگی مقاوم دارای وجهی هنجارساز است؛ یعنی رفتار فردی زن می‌تواند به تثبیت هنجارهایی در خانواده، محیط کار و جامعه کمک کند.

وجه دیگر این مقوله، مقابله با نفوذ مادی دشمن است. این کد را باید فراتر از مفهوم ساده مقابله اقتصادی فهم کرد. در داده‌ها، مصرف‌گرایی، تجمل، مد و الگوهای نمایشی زندگی در پیوند با نفوذ فرهنگی مطرح می‌شوند؛ ازاین‌رو، نفوذ مادی هنگامی اهمیت پیدا می‌کند که از طریق کالا، سبک مصرف و معیارهای مادی منزلت، به تغییر ترجیحات و ارزش‌های فرهنگی منجر شود. در این معنا، مدیریت مصرف و قناعت، کارکردی پیشگیرانه پیدا می‌کنند و زن با کنترل انتخاب‌های مصرفی خود، از پذیرش منفعلانه الگوهایی که از بیرون به او عرضه می‌شوند فاصله می‌گیرد. مقاومت در این سطح، بیش از آنکه به رویارویی مستقیم با یک عامل بیرونی وابسته باشد، به توان تشخیص، انتخاب و حفظ استقلال ارزشی در زندگی روزمره متکی است.

«زن مسلمان، شخصیت خودش را پیدا کرده است. مواظب باشید این شخصیت را گم نکند... امروز، سرگرم شدن به زروزیور، برای زن مسلمان ایرانیِ انقلابی عیب است... مُد، برای زن ارزش آفرین نیست؛ بی‌اعتنایی نسبت به مُدهای دام‌گونه‌ی ساخته و پرداخته‌ی دشمنان، برای زن ارزش است.» (بیانات در دیدار جمعی از بانوان سراسر کشور، ۱۳۶۸/۱۰/۲۶)

کد «مشارکت در کمک مؤمنانه» نیز در صورت‌بندی سبک زندگی مقاوم، بُعد اجتماعی رفتار اقتصادی را برجسته می‌کند. این کد نشان می‌دهد که منابع مادی و امکانات فردی می‌توانند از سطح مصرف شخصی خارج شده و در جهت مسئولیت نسبت به دیگران به کار گرفته شوند. در چنین الگویی، ارزش اقتصادی منابع صرفاً در میزان مالکیت یا مصرف آنها خلاصه نمی‌شود، بلکه نحوه تخصیص آنها و توجه به نیاز دیگران نیز اهمیت می‌یابد. از این جهت، کمک مؤمنانه را می‌توان در امتداد قناعت و مسئولیت اجتماعی قرار داد؛ البته در نسخه نهایی مقاله، این کد باید با نقل‌قول مستقیم متناظر در مجموعه داده پژوهش پشتیبانی شود تا رابطه میان داده و مضمون به‌صورت کامل قابل ردیابی باشد.

کد «ایجاد نشاط معنوی» نیز وجه ایجابی سبک زندگی مقاوم را نشان می‌دهد. اگر مقاومت فرهنگی فقط با مجموعه‌ای از پرهیزها و محدودیت‌ها تعریف شود، تصویر حاصل از سبک زندگی مقاوم ناقص خواهد بود. داده‌های مربوط به الگوگیری از حضرت فاطمه زهرا(س) و حضرت زینب(س)، دانش، معرفت، فداکاری، حضور اجتماعی و جهت‌گیری معنوی را در کنار یکدیگر قرار می‌دهند. بنابراین، سبک

زندگی مقاوم واجد ظرفیت تولید معنا و نشاط درونی نیز هست و می‌تواند زندگی روزمره را از سطح مقابله با الگوهای رقیب به سمت انتخاب آگاهانه یک الگوی مطلوب سوق دهد.

«اگر الگوی او زینب و فاطمه‌ی زهرا باشند، کارش عبارت است از فهم درست، هوشیاری در درک موقعیتها و انتخاب بهترین کارها؛ و لو با فداکاری و ایستادن پای همه چیز برای انجام تکلیف بزرگی که خدا بر دوش انسانها گذاشته است، همراه باشد. زن مسلمانی که الگویش فاطمه‌ی زهرا یا زینب کبری (علیهماالسّلام) باشد، این است.» (بیانات در دیدار اقشار مختلف مردم و جمعی از پرستاران و مددکاران، ۱۳۷۰/۰۸/۲۲)

در مجموع، مقوله «سبک زندگی مقاوم» نشان می‌دهد که مقاومت فرهنگی زن مسلمان در سطح زندگی روزمره، از طریق مجموعه‌ای از انتخاب‌های به‌هم‌پیوسته تحقق می‌یابد. مدیریت مصرف، مبارزه با تجمل‌گرایی و قناعت، وابستگی منزلت زن به مصرف و نمایش مادی را به چالش می‌کشند؛ حمایت از تولید ملی، فرهنگ کار، رزق حلال و اقتصاد مردمی، رفتار اقتصادی را در چارچوب مسئولیت اجتماعی و اخلاقی قرار می‌دهند؛ صیانت از سلامت اخلاقی، ادب اسلامی و الگو بودن در فضایل، سبک زندگی را به عرصه بازتولید ارزش‌ها تبدیل می‌کنند؛ حفظ وقار در فضای مجازی و صیانت از حریم حیا در محیط‌های کاری و اجتماعی نیز استمرار همین منطق را در عرصه‌های جدید حضور اجتماعی نشان می‌دهند؛ و مقابله با نفوذ مادی دشمن، این مجموعه را در نسبت با مقاومت فرهنگی توضیح می‌دهد. مشارکت در کمک مؤمنانه و ایجاد نشاط معنوی نیز ظرفیت اجتماعی و معنوی این سبک زندگی را تکمیل می‌کنند. در نتیجه، زن در این مقوله صرفاً دریافت‌کننده یک الگوی فرهنگی نیست؛ با انتخاب‌های روزمره خود در مصرف، رفتار، اقتصاد، روابط و حضور اجتماعی، در بازتولید یا مقاومت در برابر الگوهای فرهنگی مشارکت می‌کند «سبک زندگی مقاوم» از همین منظر، صورت عینی و روزمره مقاومت فرهنگی است و هویت زن مسلمان را از سطح باور و نگرش به سطح کنش و شیوه زیست منتقل می‌کند.

۷. امت سازی و همبستگی فراملی

مقوله «امت‌سازی و همبستگی فراملی» به مجموعه‌ای از نگرش‌ها و کنش‌های فرهنگی اشاره دارد که در آن زن مسلمان، مسئله مقاومت را فراتر از مرزهای جغرافیایی و ملی دنبال می‌کند و از طریق همبستگی با زنان مقاومت، الگوبرداری از تجربه آنان، تبیین مسئله فلسطین، ترویج مفاهیم مقاومت، حمایت از رزمندگان و

تلاش برای ایجاد وحدت میان زنان، در شکل‌گیری یک هویت و کنش جمعی فراملی مشارکت می‌کند. بنابراین، در این مقوله، مقاومت از سطح موضع فردی فراتر رفته و در قالب پیوند هویتی، هم‌جهتی ارزشی، کنش فرهنگی و مشارکت جمعی در مقیاس فراملی صورت‌بندی می‌شود.

کدهای ۹۱ تا ۱۰۰ شامل «همبستگی با زنان مقاوم فلسطین»، «مشارکت در بسیج جهانی علیه جنایات آمریکا»، «الگوگیری از زنان مقاومت لبنان»، «اعلام برائت از صهیونیسم»، «حمایت معنوی از رزمندگان مقاومت»، «تبیین جنایات علیه زنان فلسطینی»، «ترویج مفاهیم مقاومت در سطح بین‌المللی»، «ایمان به پیروزی حق و فروپاشی صهیونیسم»، «تلاش برای تحقق وحدت جبهه زنان» و «آمادگی برای ظهور منجی و پایان ظلم به زنان جهان» است. در این میان، دو کد «همبستگی با زنان مقاوم فلسطین» و «الگوگیری از زنان مقاومت لبنان» نشان می‌دهند که تجربه مقاومت زنان در جغرافیاهای دیگر، در این الگو صرفاً به‌عنوان یک رخداد بیرونی دیده نمی‌شود، بلکه می‌تواند به منبعی برای شکل‌گیری و تقویت هویت مقاوم تبدیل شود. «الگوگیری» در اینجا ناظر بر انتقال یک تجربه یا ویژگی کنشگری از یک زمینه اجتماعی به زمینه‌ای دیگر است و از این جهت، زمینه ایجاد پیوند میان زنان مسلمان در موقعیت‌های جغرافیایی متفاوت را فراهم می‌کند. این برداشت با بیاناتی که در آن مقاومت لبنان به‌عنوان یک جبهه مؤثر در برابر دشمن معرفی شده و نقش زنان و مردان فداکار در مقاومت فلسطین مورد اشاره قرار گرفته، همخوانی دارد .

در همین چارچوب، کد «تلاش برای تحقق وحدت جبهه زنان» یک سطح فراتر از همدلی و الگوبرداری را نشان می‌دهد؛ زیرا موضوع آن ایجاد هماهنگی و هم‌جهتی میان زنان حول ارزش‌ها و اهداف مشترک است. این برداشت را می‌توان با مفهوم امت در بیانات آیت‌الله خامنه‌ای پیوند داد؛ زیرا در تعریف ایشان، صرف وجود شمار زیادی از مسلمانان برای شکل‌گیری امت کافی نیست و تحقق امت مستلزم حرکت هماهنگ در یک جهت و به سوی یک هدف است:

«امّت یعنی مجموعه‌ی انسانهایی که در یک جهت، به سوی یک هدف، با یک انگیزه دارند حرکت می‌کنند؛ ما این‌جور نیستیم، ما متفرّقیم.» (دیدار مسئولان نظام، سفرای کشورهای اسلامی و میهمانان کنفرانس وحدت، ۱۴۰۳/۰۶/۳۱)

بر این اساس، «تلاش برای تحقق وحدت جبهه زنان» را می‌توان در سطح تحلیلی، مصداقی از حرکت از اشتراک ارزشی به هم‌جهتی و از هم‌جهتی به کنش جمعی دانست. البته باید توجه داشت که خطاب این بیانات، عمومی و ناظر به مجموعه مسلمانان و مسئولان و نخبگان جهان اسلام است و به‌طور اختصاصی درباره زنان بیان نشده است؛ ازاین‌رو، در پژوهش حاضر این سخنان به‌عنوان چارچوب مفهومی برای تفسیر کدهای مربوط به زنان **به** کار گرفته می‌شود، نه به‌عنوان شاهد مستقیم درباره رفتار زنان. زنان نیز به‌عنوان بخشی از جامعه مسلمانان و یکی از گروه‌های اجتماعی فعال در این عرصه، مشمول این خطاب عمومی هستند؛ اما تعمیم مستقیم محتوای بیانات به رفتار زنان بدون اتکا به داده‌های پژوهش، از نظر روش‌شناختی قابل دفاع نخواهد بود.

اهمیت این همگرایی زمانی آشکارتر می‌شود که از سطح ارتباط میان زنان به ظرفیت کنش جمعی مسلمانان در برابر مسائل مشترک توجه شود. آیت‌الله خامنه‌ای در بیانی دیگر، ظرفیت جمعیت مسلمانان را در صورت تحقق وحدت، عاملی برای افزایش قدرت اثرگذاری آنان در تحولات جهانی دانسته‌اند:

«این جمعیّتِ بیش از یک‌میلیاردی ــ که بیش از یک‌پنجم نفوس دنیا را دارند ــ اگر بخواهند به قدر نفوس خودشان در حوادث دنیا اثر بگذارند، معنایش این است که یک‌پنجم همه‌ی حوادث عالم با اراده‌ی مسلمین انجام بگیرد؛ چیز خیلی مهم و عظیمی است» (دیدار جمعی از مردم خوزستان، ۱۳۶۹/۰۳/۱۵)

این گزاره برای تفسیر کدهای «همبستگی با زنان مقاوم فلسطین»، «تلاش برای تحقق وحدت جبهه زنان» و «مشارکت در بسیج جهانی علیه جنایات آمریکا» اهمیت دارد؛ زیرا در این کدها نیز همبستگی زمانی واجد معنای مقاومتی می‌شود که بتواند از سطح احساس و همدلی عبور کرده و به ظرفیت کنش جمعی تبدیل شود. بر این اساس، همبستگی فراملی در داده‌های پژوهش را می‌توان فرایندی دانست که در آن شناخت یک مسئله مشترک، احساس تعلق و همدلی را شکل می‌دهد و این همدلی در صورت سازمان‌یافتن، به کنش فرهنگی و اجتماعی فراتر از مرزهای ملی منجر می‌شود.

در این میان، «تبیین جنایات علیه زنان فلسطینی» و «ترویج مفاهیم مقاومت در سطح بین‌المللی» نشان‌دهنده تبدیل همبستگی به **کنش ارتباطی و فرهنگی** هستند. اهمیت کد «تبیین» در این است که زن مسلمان در این وضعیت صرفاً دریافت‌کننده اخبار یا ابرازکننده همدردی نیست؛ بلکه با

روایت‌کردن، توضیح‌دادن و انتقال معنا درباره یک مسئله فراملی، در شکل‌دهی به ادراک دیگران از مسئله مشارکت می‌کند. این برداشت با تأکید موجود در بیانات بر گسترش مسئله فلسطین از سطح جهان اسلام به سطح افکار عمومی جهان قابل تطبیق است:

«امروز مسئله‌ی فلسطین و مسئله‌ی غزّه، یک مسئله‌ی عمومیِ جهانی است.» (بیانات در مراسم تنفیذ حکم چهاردهمین دوره ریاست جمهوری اسلامی ایران، ۱۴۰۳/۰۵/۰۷)

این نقل‌قول نشان می‌دهد که مسئله فلسطین در این چارچوب از یک موضوع محدود جغرافیایی به مسئله‌ای با دامنه عمومی و جهانی تبدیل شده است. بنابراین، کد «تبیین جنایات علیه زنان فلسطینی» را می‌توان در سطح یافته‌های پژوهش، یکی از سازوکارهای فرهنگی برای انتقال این مسئله به مخاطبان مختلف دانست. به‌طور مشابه، «ترویج مفاهیم مقاومت در سطح بین‌المللی» بیانگر آن است که زن مسلمان در این مقوله صرفاً حامل یک نگرش نیست، بلکه می‌تواند در انتقال و بازتولید آن در محیط اجتماعی و رسانه‌ای نقش داشته باشد.

کد «مشارکت در بسیج جهانی علیه جنایات آمریکا» نیز همین گسترش دامنه عاملیت را نشان می‌دهد. این کد از کنشی حکایت می‌کند که مخاطب و میدان اثرگذاری آن محدود به جامعه محلی یا ملی نیست و به مشارکت در یک مسئله فراملی مربوط می‌شود. در اینجا «بسیج» را باید در معنای مشارکت در شکل‌دهی یا تقویت کنش جمعی پیرامون یک مسئله مشترک فهم کرد؛ بنابراین، این کد در امتداد دو کد «تبیین جنایات» و «ترویج مفاهیم مقاومت» قرار می‌گیرد و نشان می‌دهد که فرایند **از** شناخت و روایت مسئله به مشارکت در کنش جمعی حرکت می‌کند.

کدهای «اعلام برائت از صهیونیسم» و «حمایت معنوی از رزمندگان مقاومت» نیز بعد دیگری از این ساختار معنایی را آشکار می‌کنند. «اعلام برائت» بیانگر مرزبندی هویتی و تعیین موضع در برابر جریان مورد مخالفت است و در کنار «همبستگی با زنان مقاوم فلسطین» معنای کامل‌تری پیدا می‌کند؛ به این معنا که هویت مقاوم همزمان از طریق تعیین گروه مورد حمایت و مشخص‌کردن جریان مورد مخالفت شکل می‌گیرد. «حمایت معنوی از رزمندگان مقاومت» نیز نوعی از مشارکت را نشان می‌دهد که در آن زن، بدون حضور مستقیم در میدان نظامی، خود را در نسبت با جبهه مقاومت تعریف می‌کند و از طریق

حمایت عاطفی، معنوی و فرهنگی نقش خود را ایفا می‌کند. این تفسیر با بیاناتی که حمایت از فلسطین را وظیفه‌ای عمومی برای جهان اسلام دانسته و برای ملت‌ها نیز نقش حمایتی قائل شده‌اند، هم‌جهت است؛ هرچند همان‌گونه که اشاره شد، این بیانات خطاب اختصاصی به زنان ندارند و صرفاً برای تفسیر مفهومی یافته‌ها مورد استفاده قرار می‌گیرند .

دو کد «ایمان به پیروزی حق و فروپاشی صهیونیسم» و «آمادگی برای ظهور منجی و پایان ظلم به زنان جهان» نیز لایه اعتقادی این مقوله را شکل می‌دهند. این کدها نشان می‌دهند که کنش فراملی در این ساختار معنایی صرفاً واکنشی به وضعیت موجود نیست، بلکه با تصور آینده مطلوب و باور به امکان غلبه حق بر ظلم معنا پیدا می‌کند. در بیانات مورد استناد نیز استمرار حمایت و مقاومت با افق پیروزی فلسطین پیوند خورده است:

«ما یقین داریم با ادامه مبارزات مردم مسلمان فلسطین و حمایت جهان اسلام، فلسطین به فضل الهی آزاد میشود و بیت‌المقدس و مسجدالاقصی و سایر نقاط آن سرزمین اسلامی به آغوش جهان اسلام باز میگردد؛ ان‌شاءالله.» (بیانات در مراسم گشایش کنفرانس بین‌المللی حمایت از انتفاضه فلسطین، ۱۳۸۰/۰۲/۰۴)

این بیان برای فهم کد «ایمان به پیروزی حق و فروپاشی صهیونیسم» اهمیت دارد؛ زیرا نشان می‌دهد باور به پیروزی، در این چارچوب معنایی با استمرار مقاومت و حمایت جهان اسلام ارتباط دارد. در مورد کد «آمادگی برای ظهور منجی و پایان ظلم به زنان جهان» نیز باید با احتیاط روش‌شناختی عمل کرد: آنچه مستقیماً از داده پژوهش به دست آمده، وجود این کد است و پیوند آن با مفهوم مهدویت و پایان ظلم، بخشی از معنای استخراج‌شده از داده‌هاست؛ بنابراین، نمی‌توان صرفاً بر اساس نقل‌قول‌های عمومی درباره فلسطین، آن را اثبات کرد و برای استناد مستقیم به این کد باید شواهد مربوط به مضامین مهدوی در داده‌های اصلی نیز ارائه شود.

در مجموع، کدهای ۹۱ تا ۱۰۰ یک ساختار معنایی نسبتاً منسجم را شکل می‌دهند که در آن همبستگی با زنان مقاومت و الگوبرداری از تجربه آنان، زمینه شکل‌گیری پیوند هویتی را فراهم می‌کند؛ تلاش برای وحدت، این پیوند را به هم‌جهتی جمعی تبدیل می‌سازد؛ تبیین جنایات و ترویج مفاهیم مقاومت، آن را به کنش فرهنگی و ارتباطی فراملی گسترش می‌دهد؛ مشارکت

در بسیج جهانی و حمایت معنوی، اشکال مشارکت در این کنش جمعی را نشان می‌دهد؛ و باور به پیروزی حق و پایان ظلم، افق اعتقادی استمرار آن را فراهم می‌کند .از این منظر، «امت‌سازی و همبستگی فراملی» در یافته‌های پژوهش را می‌توان فرایندی دانست که در آن زن مسلمان از همدلی با دیگریِ هم‌هویت، به هم‌جهتی ارزشی و سپس به عاملیت فرهنگی در مقیاس فراملی حرکت می‌کند.

نکته روش‌شناختی مهم آن است که بیانات آیت‌الله خامنه‌ای در این بخش عمدتاً خطاب عمومی به مسلمانان، ملت‌ها، نخبگان یا مسئولان جهان اسلام است و نه به‌طور اختصاصی به زنان. بنابراین، در تحلیل حاضر این بیانات به‌عنوان چارچوب مفهومی و تبیینی برای فهم کدهای استخراج‌شده از داده‌های مربوط به زنان استفاده شده‌اند. مستند اصلیِ انتساب این مضامین به زنان، خودِ کدهای پژوهش و داده‌های اولیه‌ای است که این کدها از آن استخراج شده‌اند؛ بیانات رهبری صرفاً برای تبیین و صورت‌بندی مفهومی روابط میان این کدها به کار رفته‌اند. این تفکیک، از خلط «شاهد نظری» با «شاهد تجربی» جلوگیری می‌کند و استدلال مربوط به مقوله را از نظر روش‌شناختی قابل دفاع‌تر می‌سازد.

شکل شماره ۱شبکه مضامین



نتیجه‌گیری

یافته‌های پژوهش حاضر نشان می‌دهد که «مقاومت فرهنگی زن مسلمان» در اندیشه آیت‌الله شهید سیدعلی خامنه‌ای، مفهومی چندسطحی است که از هویت فردی و صیانت فرهنگی آغاز می‌شود و در خانواده، سبک زندگی، کنش اجتماعی، تولید و بازنمایی معنا و در نهایت در سطح فراملی امتداد می‌یابد. تحلیل ۱۰۰ مفهوم پایه در هفت مضمون سازمان‌دهنده، این ساختار را در قالب مضمون فراگیر «کنشگری عفیفانه در متن میدان؛ صیانت از خانواده و پیشرانی در مقاومت فرهنگی و تمدن‌سازی اسلامی» صورت‌بندی کرد. در این الگو، عفاف و هویت دینی صرفاً مؤلفه‌های فردی نیستند و در پیوند با انتخاب سبک زندگی، مسئولیت خانوادگی، حضور اجتماعی، فعالیت علمی و فرهنگی و مشارکت در فرایندهای تمدنی معنا پیدا می‌کنند. از این منظر، مقاومت فرهنگی در داده‌های پژوهش بیشتر یک الگوی کنش است تا مجموعه‌ای از مواضع نظری؛ زیرا در سطوح مختلف زندگی فردی و اجتماعی قابلیت ظهور دارد.

در سطح نخست، «هویت مقاوم زن مسلمان» و «صیانت فرهنگی در برابر سلطه و استحاله» پایه‌های معنایی این الگو را تشکیل می‌دهند. مفاهیمی مانند افتخار به ماهیت زن بودن، مباهات به هویت دینی، الگوی فاطمی، حیا، عفت، خودباوری، شناخت ماهیت تمدن غرب و حفظ استقلال در پوشش و رفتار، نشان می‌دهند که هویت در این ساختار با فرایند تشخیص و انتخاب فرهنگی ارتباط دارد. در ادامه، «بازتولید مقاومت فرهنگی در نهاد خانواده» این منظومه را به مادری، تربیت فرزند، تحکیم خانواده و انتقال ارزش‌ها مرتبط می‌کند. «کنشگری اجتماعی و تمدنی زن مسلمان» نیز این ظرفیت را به حوزه عمومی انتقال می‌دهد و حضور علمی، مدیریتی، سیاسی، تشکیلاتی و تمدنی را دربرمی‌گیرد. بنابراین، یافته‌ها نشان می‌دهند که در ساختار مفهومی پژوهش، خانواده و جامعه دو قلمرو منفصل برای نقش‌آفرینی زن نیستند؛ هر دو در استمرار یک منظومه ارزشی مشترک قرار دارند.

دو مضمون «جهاد تبیین و بازنمایی گفتمان مقاومت» و «سبک زندگی مقاوم» ابعاد ارتباطی و روزمره این الگو را آشکار می‌کنند. جهاد تبیین در قالب تولید محتوای عفیفانه، روایتگری، مقابله با شایعه، مدیریت فضای مجازی، استفاده از هنر و مواجهه با جنگ شناختی صورت‌بندی شده است. سبک زندگی مقاوم نیز در مفاهیمی مانند مدیریت مصرف، قناعت، مقابله با تجمل‌گرایی، حمایت از تولید ملی،

فرهنگ کار، رزق حلال، سلامت اخلاقی و حریم حیا نمود یافته است. این دو مضمون نشان می‌دهند که مقاومت فرهنگی در سطح معنا و روایت و در سطح رفتارهای روزمره قابل پیگیری است. «امت‌سازی و همبستگی فراملی» نیز این ساختار را به ارتباط با زنان مقاومت فلسطین و لبنان، تبیین وضعیت زنان فلسطینی، وحدت جبهه زنان و گسترش مفاهیم مقاومت در سطح بین‌المللی پیوند می‌دهد و افق فراملی الگوی شناسایی‌شده را مشخص می‌کند.

مقایسه این یافته‌ها با پیشینه پژوهش نشان می‌دهد که بخش قابل توجهی از نتایج با مسیر کلی مطالعات پیشین همسو است. کربلایی‌نظر (۱۳۹۰) در بحث هویت زن مسلمان، علاسوند (۱۳۹۲) در مباحث حقوقی و هویتی، دیرباز (۱۳۹۸) در بازتعریف جایگاه اجتماعی زن و مطالعات مرتبط با الگوی سوم، بر هویت اسلامی، کرامت زن، خانواده‌محوری و مسئولیت اجتماعی تأکید کرده‌اند. این عناصر در یافته حاضر نیز حضور دارند و در قالب مضامین «هویت مقاوم زن مسلمان»، «بازتولید مقاومت فرهنگی در نهاد خانواده» و «کنشگری اجتماعی و تمدنی زن مسلمان» قابل مشاهده‌اند. مطالعات مرتبط با زن تراز تمدن‌ساز، نقش اجتماعی و تمدنی زنان و اقتصاد مقاومتی نیز با بخش‌هایی از یافته حاضر، به‌ویژه در زمینه کنشگری اجتماعی، سبک زندگی و مسئولیت تمدنی، همپوشانی دارند. در ادبیات بین‌المللی نیز تأکید احمد (۱۹۹۲)، بارلاس (۲۰۰۲)، بدران (۲۰۰۹)، محمود (۲۰۱۱)، ابولغد (۲۰۰۲)، افشار (۲۰۰۶) و واگنر و همکاران (۲۰۱۲) بر هویت، عاملیت دینی، حجاب و مقاومت فرهنگی زنان مسلمان، با بخشی از یافته‌های مربوط به هویت، عفاف، عاملیت و صیانت فرهنگی قابل مقایسه است.

با وجود این همسویی، یافته‌های پژوهش حاضر یک تفاوت تحلیلی مهم با بخش عمده پیشینه دارد. مطالعات پیشین غالباً هویت، خانواده، الگوی سوم، عاملیت، نقش تمدنی، سبک زندگی یا مقاومت را به‌عنوان موضوعاتی نسبتاً مستقل بررسی کرده‌اند؛ در حالی که تحلیل حاضر رابطه میان این حوزه‌ها را در یک ساختار واحد بازسازی کرده است. در این ساختار، «هویت مقاوم زن مسلمان» مبنای صیانت فرهنگی قرار می‌گیرد؛ صیانت فرهنگی با انتخاب‌های سبک زندگی ارتباط پیدا می‌کند؛ خانواده به بستر انتقال و استمرار ارزش‌ها تبدیل می‌شود؛ کنشگری اجتماعی و جهاد تبیین ارزش‌ها را به عرصه عمومی منتقل می‌کنند؛ و امت‌سازی، افق فراملی این کنش را شکل می‌دهد. بنابراین، یافته پژوهش حاضر صرفاً

بر دامنه موضوعات پیشین نمی‌افزاید، بلکه روابط مفهومی میان آن‌ها را آشکار می‌کند و «مقاومت فرهنگی زن مسلمان» را به‌عنوان یک ساختار چندسطحی از هویت، صیانت، بازتولید، کنشگری و همبستگی صورت‌بندی می‌کند.

برآیند نهایی یافته‌ها نشان می‌دهد که هفت مضمون سازمان‌دهنده در سطحی بالاتر به یک الگوی منسجم از زن مسلمان مقاوم منتهی می‌شوند. در این الگو، زن دارای هویت دینی و عفیفانه است، از استقلال فرهنگی خود صیانت می‌کند، خانواده و تربیت نسل را در استمرار فرهنگی مؤثر می‌داند، در عرصه‌های علمی، اجتماعی و تمدنی حضور می‌یابد، در تولید و بازنمایی روایت‌های فرهنگی نقش ایفا می‌کند، ارزش‌های مقاومت را در سبک زندگی روزمره عینیت می‌بخشد و در سطح فراملی با دیگر زنان و جوامع درگیر مسئله مقاومت ارتباط برقرار می‌کند. بر این اساس، یافته‌های پژوهش ضمن تأیید بخش‌هایی از پیشینه، یک صورت‌بندی یکپارچه از مؤلفه‌های مقاومت فرهنگی زن مسلمان در اندیشه آیت‌الله شهید سیدعلی خامنه‌ای ارائه می‌دهد که نقطه تمایز آن، پیوند نظام‌مند میان هویت، خانواده، سبک زندگی، کنشگری اجتماعی، جهاد تبیین و امت‌سازی است.

منابع

احمدی، مریم. (۱۴۰۰). الگوی سیاستی معیار در برقراری عدالت جنسیتی مبتنی بر منظومه فکری آیت‌الله خامنه‌ای. راهبرد فرهنگ، ۱۴(۵۳)، ۸۵-۱۱۲ .

پژوهشکده زن و خانواده . (۱۴۰۲). الگوی کنش بانوان و تأثیر آن بر فرهنگ سیاسی در گفتمان انقلاب اسلامی براساس الگوی سوم .پژوهشکده زن و خانواده .

پوربابادی، سهیلا، و بال‌افکن، فاطمه‌بیگم. (۱۴۰۴). چالش‌ها و راهکارهای الگوی سوم زن مسلمان در بستر سیاسی، حقوقی، فرهنگی و قومی استان خوزستان .فقه زنان: کاوشی در الگوی سوم زن، ۲ (۲)، ۵۱-۷۶.

تاجیک، زینب. (۱۴۰۰). بازخوانی جنسیت‌محور الگوی سوم زن در اندیشه آیت‌الله خامنه‌ای .پژوهش‌های کیفی در علوم اجتماعی، ۹(۲)، ۷۸-۱۰۵.

تقوی، حسن. (۱۳۹۹). آثار رفق و مدارا بر زندگی خانوادگی در اندیشه مقام معظم رهبری .پژوهش‌های اخلاقی، ۱۰(۴)، ۱۰۵-۱۲۸.

حسینی خامنه‌ای، سید علی. (۱۳۹۳) .نقش و رسالت زن (مجموعه ۵ جلدی؛ گردآوری امیرحسین بانکی‌پور فرد). انتشارات انقلاب اسلامی .

حسینی، زهره‌سادات. (۱۴۰۲). الگوی سوم زن در گام دوم انقلاب اسلامی، زنان مقاومت و نقش آنان در تحقق تمدن نوین اسلامی .الاهیات مقاومت، ۱(۲)، ۱۱۵-۱۳۸.

خادمی، عاطفه، و تقی‌زاده، فاطمه. (۱۳۹۸). مدل مفهومی موضوع زن در گفتمان انقلاب اسلامی (مطالعه موردی: منظومه فکری آیت‌الله خامنه‌ای). زن در توسعه و سیاست، ۱۷ (۱)، ۹-۲۸ .

دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله‌العظمی خامنه‌ای(۱۳۹۶)، جایگاه اجتماعی زن از نگاه و بیانات رهبری در نظام اسلامی. انتشارات انقلاب اسلامی .

دیرباز، فاطمه. (۱۳۹۸). بازنگری مبانی فکری-کلامی الگوهای اجتماعی زن .مطالعات جنسیت و خانواده، ۶ (۲)، ۳۴-۵۹.

رضایی، نرگس، قاسمی، الهه، و امینی، مهدی. (۱۳۹۹). واکاوی شاخص‌های زن مسلمان ایرانی موفق بعد از انقلاب اسلامی در کلام حضرت آیت‌الله‌العظمی خامنه‌ای (مورد مطالعه: زنان نمونه شهر اصفهان). مطالعات زن و جامعه، ۱۱ (۴۲)، ۱۱۹-۱۴۶ .

زارعی، طیبه (۱۴۰۳)، تحقق الگوی سوم زن مسلمان بر مبنای رفتار صحیح و معاشرت نیکو با زنان .در مجموعه مقالات همایش ملی ملزومات تحقق الگوی سوم زن مسلمان .دانشگاه آزاد اسلامی واحد اهواز .

سیفی، سودابه. (۱۴۰۱). تأثیر الگوی سوم بر سبک زندگی زنان مسلمان. مطالعات راهبردی زنان، ۲۴(۹۵)، ۴۲-۶۷ .

شاه‌چراغیان، مریم (۱۳۹۹)، طراحی الگوی زن مسلمان ایرانی (پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه اصفهان). دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران .

صادقی، الهه. (۱۴۰۱). تأثیر رفتاری مادران تراز انقلاب اسلامی در تربیت دینی فرزندان در اندیشه‌های قرآنی خامنه‌ای. تربیت اسلامی، ۱۷ (۳۸)، ۱۴۳-۱۶۶ .

صادقی، مریم. (۱۴۰۱). نقش بانوان در ترویج اندیشه مقاومت با تأکید بر بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی. آفاق امنیت، ۱۵ (۵۵)، ۶۵-۹۲ .

صالحی‌زاده، عبدالهادی، و حمیداوی، شیما. (۱۴۰۴). تعارض اشتغال و نقش‌های زن در خانواده از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای .فقه زنان: کاوشی در الگوی سوم زن، ۲ (۲)، ۲۷-۴۹.

علاسوند، فریبا. (۱۳۹۲) .زن در اسلام (جلد ۱: کلیات و مبانی). دفتر مطالعات و تحقیقات زنان .

علوی، سمیه. (۱۴۰۰). نقش زنان در تحقق گام دوم انقلاب با اتکا به بیانات مقام معظم رهبری. مطالعات ملی، ۲۲ (۸۶)، ۴۵-۶۲ .

کربلایی‌نظر، محسن (گردآورنده) . (۱۳۹۹). زن و بازیابی هویت حقیقی: گزیده بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی .انتشارات انقلاب اسلامی .

کریمی، زهرا. (۱۳۹۶). بررسی جایگاه زنان در تحقق اهداف فرهنگی اقتصاد مقاومتی .راهبرد اقتصادی، ۶ (۲۲)، ۱۳۳-۱۶۰.

مهاجر میلانی، امیر. (۱۴۰۱). مقاومت‌زدایی اندیشه دینی در دوره معاصر با نگاهی به حوزه جنسیت (گزارش پژوهشی تخصصی). پژوهشکده زن و خانواده .

مؤسسه پژوهشی فرهنگی انقلاب اسلامی. (۱۳۹۸). الگوی خانواده تراز اسلامی در منظومه فکری رهبر معظم انقلاب اسلامی .انتشارات انقلاب اسلامی .

موسوی، فاطمه. (۱۳۹۸). نقش بانوان در استحکام درونی نظام از دیدگاه مقام معظم رهبری .پژوهشنامه انقلاب اسلامی، ۹ (۳۲)، ۷۵-۹۸.

مولایی، توران. (۱۴۰۱). بانوی تراز در نهاد خانواده از دیدگاه اسلام و امامین انقلاب .انتشارات به‌نشر .

هدایت‌نیا گنجی، فرج‌الله. (۱۳۹۵). الگوی سوم: الگوی رفتاری زن در خانواده و جامعه. انتشارات لشگر فرشتگان.

یاوری، مهدی. (۱۴۰۳). راهکارهای دستیابی به الگوی سوم زن مسلمان از دیدگاه رهبری. در مجموعه مقالات همایش ملی ملزومات، سازوکارها و موانع تحقق الگوی سوم زن مسلمان (صص. ۹۲-۱۱۰). دانشگاه آزاد اسلامی واحد اهواز .

Ahmed, L. (1992). *Women and Gender in Islam: Historical Roots of a Modern Debate*. Yale University Press. https://doi.org/10.12987/9780300151275

Braun, V., & Clarke, V. (2006). Using thematic analysis in psychology. *Qualitative research in psychology*, *3*(2), 77-101. https://doi.org/10.1191/1478088706qp063oa

Ali, K. (2010). *Marriage and Slavery in Early Islam*. Harvard University Press. https://doi.org/10.4159/9780674050594

Badran, M. (2009). *Feminism in Islam: Secular and Religious Convergences*. Oneworld Publications. https://doi.org/10.18574/9781851685561

Barlas, A. (2002). *Believing Women in Islam: Unreading Patriarchal Interpretations of the Qur'an*. University of Texas Press. https://doi.org/10.7560/709707

Cooke, M. (2001). *Women Claim Islam: Creating Islamic Feminism through Literature*. Routledge. https://doi.org/10.4324/9780203907368

Esposito, J. L., & DeLong-Bas, N. J. (2001). *Women in Muslim Family Law* (2nd ed.). Syracuse University Press. https://doi.org/10.2307/j.ctv1n35d7d

Göle, N. (1996). *The Forbidden Modern: Civilization and Veiling*. University of Michigan Press. https://doi.org/10.3998/mpub.16301

Braun, V., & Clarke, V. (2021). *One size fits all? What counts as quality practice in (reflexive) thematic analysis?*. Qualitative research in psychology, 18(3), 328-352. https://doi.org/10.1080/14780887.2020.1769238

Nowell, L. S., Norris, J. M., White, D. E., & Moules, N. J. (2017). Thematic analysis: Striving to meet the trustworthiness criteria. *International Journal of Qualitative Methods*, *16*, 1–13. https://doi.org/10.1177/1609406917733847

Lincoln, Y. S., & Guba, E. G. (1985). *Naturalistic inquiry*. sage.

Hafez, S. (2011). *An Islam of Her Own: Reconsidering Religion and Secularism in Women's Islamic Movements*. New York University Press. https://doi.org/10.18574/nyu/9780814773031.001.0001

Mahmood, S. (2011). *Politics of Piety: The Islamic Revival and the Feminist Subject*. Princeton University Press. https://doi.org/10.1515/9781400839919 (De Gruyter Brill)

Mir-Hosseini, Z. (1999). *Islam and Gender: The Religious Debate in Contemporary Iran*. Princeton University Press. https://doi.org/10.1515/9780691234298

Moghadam, V. M. (2003). *Modernizing Women: Gender and Social Change in the Middle East*. Lynne Rienner Publishers. https://doi.org/10.1515/9781626371170

Moghissi, H. (1999). *Feminism and Islamic Fundamentalism: The Limits of Postmodern Analysis*. Zed Books. https://doi.org/10.5040/9781350220843

Safi, O. (Ed.). (2003). *Progressive Muslims: On Justice, Gender and Pluralism*. Oneworld Publications. https://doi.org/10.18574/9781780740287

Wadud, A. (1999). *Qur'an and Woman: Rereading the Sacred Text from a Woman's Perspective*. Oxford University Press.
https://doi.org/10.1093/acprof:oso/9780195128369.001.0001

Afshar, H. (2006). Can I See Your Hair? Choice, Agency and Attitudes: The Dilemma of Faith and Feminism for Muslim Women Who Cover. *Ethnic and Racial Studies, 31*(2), 411–427. https://doi.org/10.1080/01419870701710930

Bano, M. (2017). Gender, Islam and Globalization: Contemporary Debates and Future Directions. *Women's Studies International Forum, 62*, 9–16.
https://doi.org/10.1016/j.wsif.2017.06.002

Wagner, W., Sen, R., Permanadeli, R., & Howarth, C. (2012). The Veil and Muslim Women's Identity: Cultural Pressures and Resistance to Stereotyping. *Culture & Psychology, 18*(4), 521–541. https://doi.org/10.1177/1354067X12456713

Kandiyoti, D. (1988). Bargaining with Patriarchy. *Gender & Society, 2*(3), 274–290. https://doi.org/10.1177/089124388002003004

Abu-Lughod, L. (2002). Do Muslim Women Really Need Saving? Anthropological Reflections on Cultural Relativism and Its Others. *American Anthropologist, 104*(3), 783–790. https://doi.org/10.1525/aa.2002.104.3.783

Mahmood, S. (2005). Agency, Gender, and Embodiment. In *Politics of Piety: The Islamic Revival and the Feminist Subject* (pp. 153–188). Princeton University Press. https://doi.org/10.1515/9781400839919 (De Gruyter Brill)

سایت‌ها:

https://farsi.khamenei.ir/